



انترناسیونال ۳۷۰

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۳ مهر ۱۳۸۹، ۱۵ اکتبر ۲۰۱۰

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: کاظم نیکخواه



نجات ۳۳ معدنچی شیلیایی از اعماق ۷۰۰ متری زمین

بحران حکومتی سرمایه در ایران

و "فتنه" ای که در راه است!



حمید تقوایی

این روزها مقامات حکومتی مدام از "فتنه اقتصادی" و "خطر" شورشها و انفجارات اجتماعی که اجرای طرح یارانه ها بدنبال خواهد داشت صحبت میکنند و این خود نشان میدهد معضل رژیم صرفا اقتصادی نیست، بلکه یک مشکل سیاسی - اجتماعی است. "فتنه اقتصادی" اسم رمز اعتصابات کارگران و معلمان و پرستاران و کلا یک اعتراض عظیم اجتماعی در ابعاد بسیار وسیع تر از "فتنه سیاسی" سال گذشته است که نه صرفا سیاستهای اقتصادی حکومت بلکه کل موجودیت آنرا به زیر سؤال خواهد برد. زمینه این طوفان اجتماعی بحران و بن بست همه جانبه ای است که مدتهاست در تمامی عرصه ها گریبان حکومت اسلامی را گرفته است.

بحران سرمایه داری در ایران به معنی دقیق کلمه یک "بحران حکومتی" است. و این بحرانی است که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی آغاز شده و همزاد این رژیم است. جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم معین با مساله بقا و حفظ خود در قدرت مواجه است اما برای کل طبقه سرمایه دار ایران و بورژوازی جهانی و دولتهایشان مساله خود را به شکل بن بست و بحران حکومتی در ایران نشان میدهد. ریشه مساله در اینجا است که از همان آغاز، جمهوری اسلامی رژیم مطلوب بورژوازی نبود بلکه تنها رژیم ممکن بورژوازی در مقابل انقلاب ۵۷ بود. و امروز هم اگر بورژوازی جهانی به این رژیم رضایت داده است بخاطر اینست که آلترناتیو ممکن دیگری ندارد.

صفحه ۳

۳۳ معدنچی نجات یافتند

۲ میلیون دیگر را نیز میتوان نجات داد

شهلا دانشفر

محیط های کار و بویژه در معادن جان خود را از دست میدهند و ظاهرا امری عادی و طبیعی نیز بشمار میرود. اما روز گذشته ۱۳ اکتبر ما شاهد اتفاق دیگری

صفحه ۱۲

آزادی بیان و مقدسات مذهبی

حسن صالحی

دارد، در سال ۲۰۰۵ پیامبر اسلام را با بمبی در عمامه اش تصویر کرد. به دنبال این کار وی از سوی اسلاميون تهدید به قتل شد و سال گذشته یکی از

صفحه ۲

امسال جایزه آزادی و آینده رسانه ها به کورت وسترگارد کاریکاتوریست دانمارکی تعلق گرفت. وی که ۷۴ سال سن

بازتاب هفته

نامه صادق لاریجانی به خامنه ای و اعلام برائت بهروز مهرآبادی

سکوت شرم
ناصر اصغری

آرزوی دست نیافتنی خامنه ای
یاشار سهندی

جنگ و کشاکش در سنگرهای دانشگاه آزاد!

محمد شکوهی

تزیین توحش
بهروز مهرآبادی

صفحات ۵-۴

پیام مینا احدی به مناسبت روز جهانی علیه اعدام سال

۲۰۱۰ ما به قتل دولتی پایان میدهیم!

۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام فرصتی است تا از صمیم قلب به همه مبارزان لغو مجازات اعدام در سراسر جهان درود بفرستیم و به نمایندگی از مردم و فعالین جنبش ضد اعدام در ایران دست تک تک شما را که همیشه به کمک ما آمده اید به

صفحه ۹

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۰

صفحات دیگر

کجای جهان اینها جرم است؟

اصغر کریمی، صفحه ۸

سفر رئیس تروریستها به لبنان و "انتظارات!"

غلام اکبری، صفحه ۷

تصاویری از آکسیونهای روز جهانی علیه اعدام، صفحه ۹

سجاد و هوتن کیان و دو خبرنگار آلمانی در تبریز

دستگیر شدند، صفحه ۹

نامه سجاد قادرزاده که توسط مینا احدی و مریم نمازی به معاون رئیس اتحادیه اروپا تحویل داده شد، صفحه ۹

نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت به یک افتضاح سیاسی برای جمهوری اسلامی تبدیل شد! صفحه ۶

کارگران نازخ قزوین دست به تجمع اعتراضی زدند، صفحه ۱۰

جمهوری اسلامی دست و پای تعدادی را قطع کرد، صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آزادی بیان و ... از صفحه ۱

حسن صالحی



تروریستهای اسلامی با تبر و چاقو قصد ورود به خانه وی در دانمارک و قتل او را داشت که از سوی پلیس متوقف شد. این جایزه هر سال از سوی بنیاد رسانه‌ای در شهر لایپزیک آلمان به روزنامه‌نگاران و نویسندگان اعطا می‌شود، امسال به منظور اعطای این جایزه طبق سنت هر ساله یک کنفرانس دو روزه در نظر گرفته شده بود که در آن از جمله شیرین عبادی و همچنین اکبر گنجی یعنی برنده این جایزه در سال ۲۰۰۷ دعوت شده بودند. اکبر گنجی و شیرین عبادی وقتی پی می‌برند که امسال این جایزه به کاریکاتورست دانمارکی تعلق گرفته است، از ادامه شرکت در کنفرانس خودداری می‌کنند و به برگزار کنندگان این کنفرانس معترض می‌شوند. یکم به این دلیل که چرا به موقع به شرکت کنندگان در این مراسم در مورد انتخاب برنده امسال خبر رسانی نشده است و دوم به این خاطر که این جایزه به شخص درستی اعطا نشده است. شیرین عبادی در مصاحبه با رادیو فردا گفته است "گورت وسترگارد با کاریکاتورهایش احساسات مذهبی را جریحه‌دار کرده است!" وی در این باره گفته است: "در راستای اسلام ستیزی در برخی از کشورهای اروپایی در اینجا به یک کاریکاتور توهین‌آمیز درباره پیامبر اسلام جایزه داده‌اند." وی سپس با استناد به برخی قوانین آلمانی خواهان ممنوعیت کارهایی نظیر کاریکاتورست دانمارکی شده است.

از همین شرح مختصر ماجرا پیداست که اعتراض اکبر گنجی و شیرین عبادی بر سر چیست و اتفاقا دادن جایزه آزادی رسانه‌ها به این دو چقدر پرت بوده است. مسئله نه بر سر "عدم اطلاع رسانی به موقع" بلکه بر سر آزادی بیان است. گنجی و عبادی از اینکه این جایزه به کاریکاتورستی تعلق گرفته است که با کار هنری اش اسلام و محمد را مورد نقد قرار داده است، ناخرسندند. طوری که شیرین عبادی مثل همه دولتهای مرتجع اسلامی در جهان از دولتهای غربی می‌خواهد که با استفاده از قانون، جلوی انتشار چنین کارهایی را بگیرند. اینها هر وقت که اسلام به چالش کشیده است، در صحنه حاضرند تا به دفاع از آن برخیزند.

همین چندی پیش بود که شیرین عبادی در واکنش به کمپین جهانی علیه سنگسار که چهره کریمه اسلام سیاسی را به جهانیان نشان داده است، بیشرمانه این کمپین را کار وزارت اطلاعات رژیم قلمداد کرد. و یا همین آقای گنجی در کوران اعتراضات میلیونی مردم زمانی که مردم پیاخته‌برفتن اصل ولایت فقیه و حکومت مذهبی شعار سر دادند، یادش آمد که "سرنگون کردن حکومت اسلامی به صلاح نیست!" اینها مثل گریه مرتضی علی هر کاری کنی در کمپ ارتجاع اسلامی فرود می‌آیند. از شیرین عبادی و اکبر گنجی داشتن این انتظار که از آزادی بیان و حق آزادی نقد مذهب دفاع کنند، انتظار بیخودی است. جنبش ملی- اسلامی که اینها نمایندگی می‌کنند چه در قدرت و چه در اپوزیسیون سرکوب کننده و نافی آزادیهای سیاسی مردم به اسم مذهب و دین اسلام بوده است. اینها کسانی هستند که همیشه حاضرند زیر بغل اسلام را بگیرند در حالی که مردم می‌خواهند زیر این اسلام بزنند. تحجر فکری خود را به حساب مردم می‌گذارند در حالی که مردمی می‌خواهند از اسارت و قیود مذهبی خود را رها سازند و این طوبه اسلامی را لایروبی کنند. اگر به چهره‌ای تبدیل شده‌اند بخاطر این است که صدلی زیر پایشان گذاشته‌اند و میکروفن در اختیارشان نهاده‌اند تا از رادیکالیسم و آزادیخواهی ماگزیمالیستی مردم جلوگیری کنند. اما اینها نمی‌توانند انقلاب ضد مذهبی مردم ایران را سد کنند. اینها از همین حالا به گذشته تعلق دارند و مردم از آنها عبور کرده‌اند. بگذارید به این بهانه نیز که شده نکاتی را در باره آزادی بیان و مقدسات مذهبی تاکید کنیم:

۱- مذهب همواره دشمن آزادیهای بی قید و شرط سیاسی بوده است. معمولاً به بهانه توهین به "مقدسات مذهبی مردم" سعی شده است تا آزادی را به اسارت بکشانند و حتی جلوی پیشرفت و علم را بگیرند. در قرون وسطی که دوره اقتدار کلیسا و مذهب در اروپا بود به اسم مذهب و مقدسات مذهبی دوران تفتیش عقاید برپا کردند و آدمها را زنده زنده در آتش

سوزاندند. در آن ایام یکی از این "مقدسات مذهبی" این بود که زمین مرکز عالم است و در پیرامون آن ستارگان می‌چرخند! وقتی که کوپرنیکوس لهستانی بر پایه محاسبات ریاضی نظریه دیگری داد و اعلام کرد که زمین به دور محور خود و خورشید می‌چرخد، این مسئله خشم کلیسا را موجب شد. دانشمندان نظریه خورشید مداری از جانب کلیسا تکفیر شدند و محکوم به جهنم دائمی گشتند. اگر آنان از انکار این اندیشه‌های نوین خودداری می‌کردند در معرض زندانی شدن، شکنجه یا حتی مرگ قرار می‌گرفتند. این اقدامات تنبیه‌ای از طریق روبرو شدن با پاپ یا از راه دادگاه‌های زیر سلطه پادشاهان صورت می‌گرفت. چنین بود که در ۱۶۰۰ میلادی دانشمندی بنام "جوردانو برونو" در رم به مثابه یک بی‌خدا به اتهام پذیرفتن نظریه کوپرنیک به دیرک آتش سوزانده شد. در ۱۶۲۰ وانیی در تولوز آنهم به جرم خدانابوری بر دیرک سوزانده شد. در ۱۶۲۱ "فوتا اینی ری" در پاریس به همین اتهام به دیرک آتشین گرفتار آمد. اینها چند نمونه برجسته از نمونه‌هایی است که با نام و نشان در تاریخ ثبت شده است. اما شمار افرادی که بجرم ابراز عقیده توسط کلیسا سوزانده شدند، بسیار بیش از اینهاست. یک آمار از سوزاندن ۶۰ هزار نفر طی مدت ۲۰۰ سال سخن می‌گوید. تاریخ‌نگاران این شمار را از این بسیار بیشتر میدانند. یکی از نمونه‌های معاصر حاکمیت مذهب، جمهوری اسلامی ایران است که سرکوبگری و توحش آن را مردم با گوشت و پوست لمس کرده‌اند و مترصدند آن را به زباله دان تاریخ بپارزند. به لحاظ تاریخی اگر مبارزه جانانه علیه مذهب و نقش و اقتدار آن در اروپای قرون وسطی نبود بشر در زمینه آزادی بیان و دیگر آزادیهای سیاسی در موقعیت کنونی قرار نداشت. در ایران امروز نیز بطور قطع مبارزه برای آزادی اساساً از دل مبارزه با مذهب و تابوها و مقدسات و قوانین مذهبی که بر دست و پای آزادی پیچیده‌اند می‌گذرد.

۲- از نظر ما آزادی بیان و آزادیهای سیاسی نباید مقید و مشروط شود. برخی مثل گنجی و شیرین عبادی آزادی بیان را مشروط به این می‌کنند که نازک تر از گل به "مقدسات اسلام" گفته نشود. در حالیکه نقد مذهب یکی از ارکان مسلم آزادی بیان است.

آزادی بیان از قضا به این معناست که آدمی حق داشته باشد به هر شکل که خود می‌خواهد، نوشتاری، صوتی، تصویری، هنری و غیره نظر خود را در مورد همه چیز بیان دارد. اینکه مثلاً در مورد پرچم کشور چیزی نگوئید و یا فلان مقدسات مذهبی را مورد نقد قرار ندهید عین مخالفت با آزادی بیان است. قرار نیست که کسی برای من و شما تعیین کند که نظر و احساس خودمان را چگونه مطرح کنیم و به نمایش بگذاریم. در قانون نباید آزادی بیان به دلایلی نظیر "مقدسات ملی، مهینی و مذهبی" محدود شود. انسانها باید حق داشته باشند هر طور و با هر مضمونی که دوست دارند ابراز وجود کنند. آزادی را نباید با هزار اما و اگر در اسارت نگه داشت. "توهین" به مقدسات هم یکی دیگر از این بهانه‌هاست. توهین به مقدسات یعنی چه و حد و مرزش کجاست؟ عده‌ای در این دنیا گاو پرست هستند و اگر من کتابی بنویسم که در آن توضیح دهم چگونه با گوشت گاو می‌توان انواع و اقسام غذاهای خوشمزه درست کرد و خورد، آیا توهین به مقدسات گاوپرستان است؟ خوب حتماً گاوپرستان این را دوست نخواهند داشت ولی چرا من نباید کتابم را بنویسم؟ همین مثال ساده بخوبی نشان می‌دهد که استدلال توهین به مقدسات چقدر پوچ است. منتها چون گاو پرستان احتمالاً موقعیت سیاسی اسلامی‌ها را ندارند ظاهر انتشار کتاب "هنر آشپزی با گوشت گاو" توهینی به آنها قلمداد نمی‌شود ولی شوخی کردن با پیامبر اسلام توهین محسوب می‌شود!! آنچه که مقدسات اسلامی‌ها محسوب می‌شود بهیچوجه مقدسات افراد دیگری نیست و کسی نباید به بهانه احترام به مقدسات، ابراز بیان دیگران را محدود کند.

۳- مسئله و بهانه دیگری که در این رابطه به آن اشاره می‌شود "تحریک و جریحه دار شدن احساسات" مردم است! گویا به تصویر کشیدن پیامبر اسلام "احساسات مسلمانان جهان" جریحه دار شده است! اینکه البته جریانان مذهبی و اسلامی خود را پشت سر مردم خود مخفی می‌کنند چیز تازه‌ای نیست. آنها پس از مشروعیت الهی می‌خواهند

مشروعیت زمینی برای خود دست و پا کنند تا بگویند مردم آنها را می‌خواهند. یعنی اینکه ما با اراده خدا و مردم بر سر کار هستیم. و این معنایی جز این ندارد که دستگاه مخوف سرکوب و ماشین جهل و جنایت آنها در به انقیاد کشاندن مردم بزرگ شود. خیزش انقلابی مردم ایران در سال گذشته حداقل در مقیاس یک کشور ۷۰ میلیونی نشان داد که آنچه جمهوری اسلامی انجام می‌دهد به نظر و رای مردم ربطی ندارد و اساساً در ضديت با آن و در ضديت با انسانیت است. مردم دنیا همه دیدند که چگونه مردم به ستوه آمده ایران خواهان خلاص شدن از حکومت مذهبی هستند و با انقلاب خود می‌روند تا دست مذهب را در حیطه تفکر، هنر، فرهنگ رسمی و کلیه شئون اجتماع قطع کنند. بطور قطع با انتشار کاریکاتورهایی در باره محمد احساسات کسانی جریحه دار شده است. این احساسات جریحه دار شده متعلق به یک دوجین از دولتهای مرتجع اسلامی، القاعده و نیروهای دهان کف کرده طرفدار آنهاست. بعنوان مثال در ایران کسی بجز همان گله‌های حزب الله به این خاطر به خیابانها نیامد و تازه نتوانستند از خیل این اوباش شمار قابل توجهی را به خیابان بیاورند... مسئله به سادگی این است که ضديت اسلامی‌ها با آزادی و انسانیت از ارزشهای پوسیده و ارتجاعی‌ای نشأت گرفته است که از آن دفاع می‌کنند و بهانه و دلیل زیادی هم لازم ندارد. بر این اساس است که آنها سر می‌برند، خون می‌ریزند، بمب در میان مردم بی دفاع منفجر می‌کنند و به سنگسار بیرحمانه زنان می‌پردازند. این جنون جنایت و وحشیگری از سرتاپای حکومت اسلامی در ایران می‌بارد و حتی از مرزهای ایران نیز فراتر رفته است. بیشتر از آن رهبران اپوزیسیون نظیر قاسلمو، غلام کشاورز و شخصیت‌های هنری نظیر فرخزاد توسط این رژیم در خارج کشور کشته شدند چرا که جانوران اسلامی بنا بر حکم قرآن امر خود می‌دانند مخالفین خود را از میان بردارند و سر به نیست کنند. مگر سلمان رشدی کاریکاتوری کشیده بود که خمینی جلا فتنای قتلش را صادر کرد؟ نوشتن یک کتاب

صفحه ۳

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

بحران حکومتی سرمایه در ایران...

حمید تقوایی

از صفحه ۱

حکومتی سرمایه داری در ایران مطرح شده و تا کنون ناکام مانده است. طرح باز سازی اقتصادی و مدل چینی رفسنجانی، طرح گشایش سیاسی و "گفتگوی تمدنهای" خاتمی، و "سونامی سیاسی" و طرح یارانه های احمدی نژاد همه تلاشهای همسو و همجهتی هستند برای حل این بن بست و معضل حکومتی بورژوازی در ایران. البته این معضل به اشکال متفاوت و حتی متناقضی برای نیروهای سیاسی بورژوازی مطرح میشود: برای رژیم جمهوری اسلامی و جناحهای حکومتی به شکل مساله بقا و حفظ خود در حکومت و از دید کل طبقه سرمایه داری ایران و کل سرمایه جهانی به شکل نوع حکومت و آلترناتیوهای حکومتی مطلوب و ممکن برای تغییرات پایه ای و یا جایگزین کردن رژیم موجود. اما در نهایت مایه و زمینه عینی همه این نوع چاره جوئیها مستقل از ظرف و شکل بیانی اش و مستقل از اینکه از درون و یا از بیرون حکومت مطرح شده باشد، نهایتا حل بحران حکومتی بورژوازی در ایران است.

وقتی مساله یارانه ها را در این چارچوب و در رابطه با بحران حکومتی بورژوازی در ایران بررسی میکنیم روشن میشود که چرا اجرای

جمهوری اسلامی با ماموریت و رسالت تاریخی سرکوب انقلاب تحت نام انقلاب روی کار آورده شد و این وظیفه را نیز بانجام رساند اما هیچگاه نتوانست شکل و موقعیت یک حکومت متعارف سرمایه داری را، با یک ثبات نسبی سیاسی و برنامه ریزیهای دراز مدت و حتی میان مدت اقتصادی و اجتماعی، کسب کند. این واقعیت زمینه و مبنای همه جناحبندهای درون حکومت، به اپوزیسیون رانده شدن نیروهای ملی - اسلامی و بخشهایی از خود حکومت، وجود و تحرك نیروهای بورژوازی با شعار و برنامه "براندازی" حکومت، و بالاخره کشمکش همیشگی دولتهای غربی با جمهوری اسلامی است. گشایش سیاسی، گشایش اقتصادی، استحاله، براندازی نرم، اسلام نوع دیگر، کنار گذاشتن ولایت فقیه، رفراندم، رژیم پنج، حمله نظامی، تحریم اقتصادی و بالاخره امروز طرح "هدفمند کردن یارانه ها" همگی مجموعه طرحها و راهکارهایی بوده است که تا امروز از جانب جناحهای درونی حکومت، نیروهای سیاسی اپوزیسیون بورژوازی آن، و دولتهای غربی برای حل معضل

آزادی بیان و ...

و آنهم استناد کردن به چیزی که تازه هزار و یک مورخ اسلامی تحت نام "نازل شدن آیه شیطانی بر محمد" آن را توجیه کرده اند، چرا باید جرم باشد و نویسنده اش مستحق مرگ؟ راستی خانم عبادی در این مورد چه می گوید؟ آیا می بایست جلوی انتشار کتاب سلمان رشدی نیز گرفته می شد؟ چرا که این کتاب به مذاق حاکم دژخیمی نظیر خمینی خوش نیامده بود؟

بطور واقعی مسئله "تحریکات" را باید از سر عکس آن گرفت. از قضا باید جلوی تحریکات و تهدیدات مذهبی جریانهای اسلامی ها را گرفت که همیشه علیه بیان آزادانه شهروندان شمشیر کشیده اند و در تمام طول تاریخ تانکون در ابعاد بسیار وسیعی جنایت کرده اند. باید جلوی کسانی را گرفت که با مذهب و دین علیه زنان و

از صفحه ۲

کودکان هر روزه جنایت می کنند و هنوز می توانند ابراز وجود کنند و برای من و شما و دیگر آزادخواهان خط و نشان بکشند. باید جلوی قاتلین نداها و اشکان ها را گرفت که جانشان گرفته شد چرا که آزادی را خواسته بودند.

کورت وسترگارد دانمارکی و لارش ویلکس سوئدی با به تصویر کشیدن محمد خطایی مرتکب نشده اند. آنها از قضا خواستند نشان دهند که آزادی بیان مرزی نمی شناسد. کاری که آنها انجام داده اند در اروپا متداول است. در اینجا می توان از قضا "بسیار تحریک آمیز" با شاه و سیاستمدار و کلیسا شوخی کرد بدون اینکه حداقل کسی تهدید به قتل شود. کلیسا البته اهم می کند ولی دستش کوتاه است. ظاهرا داشتن ظرفیت تحمل انتقاد (چه رسد به شوخی

این طرح به "قتنه اقتصادی" و شورشها و اعتراضات وسیع و توده ای منجر خواهد شد. روشن میشود که چرا اجرای این طرح نه تنها مشکلی را از حکومت حل نخواهد کرد بلکه بحران سیاسی - اجتماعی رژیم را تا سطح یک انفجار اجتماعی تشدید و بمراتب حادثتر و وخیم تر خواهد کرد. طرح یارانه ها همانطور که در نوشته های قبلی توضیح دادم در واقع نام دیگری برای سیاست ریاضت کشی اقتصادی است که امروز از طرف بانک جهانی و کل صاحب نظران و سیاستگذاران اقتصاد سرمایه داری برای گذار از سرمایه داری دولتی (مدل شوروی و اروپای شرقی سابق) و یا دولت رفاه (مدل اسکاندیناوی و دولتهای اروپای غربی) به سرمایه داری لجام گسیخته بازار آزاد، توصیه و در دستور گذاشته میشود. امروز این سیاست برای تخفیف و یا حل بحران اقتصادی دولتهای متعارف و نسبتا با ثبات سرمایه داری در کشورهای دیگر میتواند محلی از اعراب داشته باشد اما در ایران گاهی از کارحکومت و کل طبقه سرمایه دار باز نخواهد کرد. اقتصاد جمهوری اسلامی نه سرمایه داری دولتی از نوع اروپای شرقی سابق است و نه شباهتی به دولت رفاه از نوع اروپای غربی دارد و نه مشکلاتش ناشی از بحران جهانی امروز سرمایه

کردن) در نزد جریانهای اسلامی موضوع خیلی لوکسی محسوب می شود! اکبر گنجی و شیرین عبادی که خود را "متفکرین دگراندیش اسلامی" میدانند برآستی که در جریان اهدای جایزه لایبزیگ یکبار دیگر "دم خروس" را نشان دادند و ثابت کردند که بعد از این همه سال از آن ارتجاع وحشی و انحصار طلب و جنایتکار مذهبی فاصله چندان نگرفته اند.

اما برای ما و مردم کارگر و زحمتکش آزادی فقط حرف نیست، تعارف نیست. پوششی نیست که بتوان با آن عکس گرفت تا خال کوبی را پوشاند. آزادی بدون قید و شرط بیان دیگر آزادیهای سیاسی عین نفس کشیدن است. از نظر ما کمونیستها آزادیهای سیاسی شرط و شروط بر نمی دارد. جنبش ما جنبش مردان و زنانی است که از اساس مخالف هرگونه ستم و استثمار هستند. ما نه فقط هیچگونه نفعی در بقای نظام موجود

داری است. سرمایه داری ایران یک اقتصاد ورشکسته به بن بست رسیده و فروپاشیده است که هیچگاه نتوانست از ضربه انقلاب ۵۷ کمر راست کند. جمهوری اسلامی این اقتصاد ورشکسته را به ارث برد و آنرا تا سطح یک ماشین تمام عیار دزدی و چپاول، یک نوع مافیای اقتصادی مبتنی بر رانت خواری و دلالی و معامله گری، بازی با نرخ ارز، بازار مخفی و نیمه مخفی قاچاق، و زمین بازی و ارتشا و غیره "ارتقا" داد. طرح "ریاضت کشی اقتصادی" کلید این قفل نیست. این بن بست سرمایه داری دولتی مدل شوروی سابق نیست بلکه بن بست سرمایه داری مدل غربی زمان شاه در برابر یک انقلاب عظیم است. انقلابی که گرچه در هم کوبیده شد اما بورژوازی ایران را با معضل لاینحل بحران حکومتی روبرو ساخت.

اگر سرمایه گذاری در ایران متوقف شده و به بن بست رسیده علتش بی ثباتی سیاسی، نا ایمنی حقوقی و قانونی برای سرمایه ها، و فعال مایشانی و دخالتگریهای مافوق قانونی دولت و باند ها و مقامات دولتی - آنچه مافیای اقتصادی نامیده میشود - در عرصه تولیدی و خدماتی و کل اقتصاد جامعه است. بعبارت دیگر علت، بحران حکومتی بورژوازی است و نه بحران اقتصادی به معنایی که کشورهای متعارف

نداریم، بلکه خواهان برجیده شدن آن هستیم. جنبش ما جنبش مردمانی است که بیشترین لطمات را از وجود دیکتاتوری و فقدان آزادیهای سیاسی خورده اند. سرکوب و خفقان سیاسی سلاحی است که برعلیه آگاهی، سازمانیابی و اتحاد مردم بکارگرفته می شود. در مقابل، فضای آزاد سیاسی محیطی است که در آن مردم امکان می یابند بر آگاهی خود بیافزایند، آموزش ببینند، استعداد و خلاقیت های خود را بکار اندازند و متحد و متشکل شوند. برای ما و به اصطلاح پابینی ها که هیچ نفعی در بقای حاکمیت سرکوب، شکنجه و زندان نداریم، با هر گونه دگم و خرافه مخالفیم، از دخالت در زندگی مردم خسته شده ایم، جانمان از سرکوب روزمره کارگران و مردم به لب رسیده است و می خواهیم که در تعیین سرنوشت خود نقش داشته باشیم و اراده خود را اعمال کنیم، وجود

سرمایه داری با آن طرفند. جمهوری اسلامی با بن بست و فروپاشی اقتصادی روبروست و نه صرفا با بحران اقتصادی به معنای متعارف و متداول آن. و علت اصلی این بن بست و فروپاشی نیز وجود خود جمهوری اسلامی است.

بنابر این برای کارگران و مردم ایران "راه حل" و "قتنه" درست عکس آن چیزی است که مقامات جمهوری اسلامی عنوان میکنند. قتنه، طرح یارانه هاست، و راه حل، شورش و انقلاب و قیام مردم علیه کل حکومت است. سرمایه داری ایران و بورژوازی جهانی هر تعبیر و تبیینی از مشکلات طبقه و حکومت خود در ایران داشته باشند یک چیز مسلم است: بیش از سی سال است جمهوری اسلامی تنها نوع حکومت ممکن برای بورژوازی بوده است. این رژیم تجسم عینی بربریت سرمایه داری عصر ما است و آلترناتیوی بجز سوسیالیسم ندارد. "سوسیالیسم یا بربریت"، راه سومی نیست. حزب ما و طبقه کارگر ایران مدتهاست پرچم سوسیالیسم را بعنوان تنها راه تحقق یک جامعه آزاد و برابر و مرفه انسانی بر افراشته است و "قتنه" و با انقلابی که در راه است یکبار دیگر بر حقانیت و مطلوبیت و ضرورت این راه حل تأیید و تأکید خواهد کرد.*

وسعتترین و نامحدودترین آزادیها، طبیعی ترین فرض ممکن برای ادامه حیات و پیشروی است. ما مدافع حقیقی آزادی عقیده، قلم، بیان، تظاهرات، اعتصاب و تشکل هستیم و می خواهیم با استفاده از حاکمیت مستقیم مردم که در شوراها متشکل شده اند این آزادیها را متحقق کنیم و از آنها حفاظت نماییم. از نظر ما یک شرط مهم برای دستیابی به آزادیهای بی حد و حصر سیاسی این است که در مقابل نیروهایی که به بهانه های مختلف مخالف آزادیهای مردم اند، بایستیم و آن نیرویی را انتخاب کنیم که مدافع راستین آزادی است. این نیرو حی و حاضر در صحنه سیاسی ایران وجود دارد. از همین رو ما همه آزادخواهان را فرا می خوانیم که برای مبارزه با جمهوری اسلامی به حزب کمونسنت کارگری ایران بپیوندند.*

زنده باد سوسیالیسم!

بازتاب هفته

نامه صادق لاریجانی به خامنه ای و اعلام برائت



بهروز مهر آبادی

قوه قضائیه و داشتن اختیار در برخورد با پرونده های کلان اقتصادی، را مطرح می کند و شکایت دارد که تمام این شروط توسط خامنه ای نقض شده است. نوشتن و انتشار این نامه از طرف صادق لاریجانی چه هدفی می تواند داشته باشد؟ او و برادرانش سالها از مهره های اصلی حکومت بوده اند، رابطه نزدیک با خامنه ای و اطرافیان او دارند و می دانند که این قبیل نامه ها وقتی نوشته می شود که حرفها بطور شفاهی زده شده و هیچ امیدی به سازش و تغییر روش طرف مقابل نیست. در واقع می توان گفت که مخاطب این نامه خامنه ای نیست. این نامه رو به مردم و نوعی اعلام برائت است. لاریجانی در نامه خود اعلام می کند که این خامنه ای، فرزندش مجتبی و پادوهایشان هستند که مسئولیت زندانی شدن، شکنجه ها و کشتار هزاران نفر را بعهده دارند. او نگاههای نفرت بار مردم را به خودش حس کرده است. انزجار مردم دنیا از حکومتی که در آن سهمیم است و حتی بیزاری افراد خانواده خود را از جنایات رژیم می داند. بوی الرحمان رژیم را شنیده و در جستجوی راه فرار و پاسخی است که باید در آینده برای شکنجه ها، اعدام ها و سرکوب ها ارائه دهد. *

سکوت شرم

به سایتهای طرفدار اکبر گنجی

و شیرین عبادی



ناصر اصغری

جایزه "آزادی و آینده رسانه ها" که هر سال توسط یکی از رسانه های شهر لایپزیک آلمان به روزنامه نگاران، نویسندگان و رسانه هائی اعطا می شود، امسال به کورت وسترگارد، کاریکاتوریست دانمارکی که کاریکاتور محمد، پیامبر مسلمانان را کشیده بود اعطا شد. اکبر گنجی و شیرین عبادی نیز از مدعیان برای شرکت در مراسم اهدا این جایزه بودند که خبرگزاریهای زیادی، از جمله دوپچه وله و رادیو فردا از اعتراض عبادی و گنجی به مراسم اعطای جایزه به کاریکاتوریست دانمارکی خبر دادند. در باره این موضوعات احتمالا دوستان

که از تعداد کسانی که در خدمت اسلام سیاسی هستند، حال چه رک و راست مثل گنجی و عبادی از آن دفاع بکنند، و چه با سانسور عمده حقایق، در خدمت آن قرار بگیرند، هر چه بیشتر کاسته شود. شما می توانید یکی از دو کار شرافتمندانه زیر را انجام بدهید؛ یا اینکه خبر مربوط به اعتراض اکبر گنجی و شیرین عبادی به اهداء جایزه به کاریکاتوریستی که کاریکاتور محمد را کشیده بود درج کنید و اظهارات رئیس آن مؤسسه را هم درج کنید، و یا هم صادقانه از دفاع از امثال گنجی و شیرین عبادی دست بردارید. من این آخری را توصیه می کنم.

آرزوی دست نیافتنی

خامنه ای

یاشار سهندی

خامنه ای آقای جمهوری اسلامی در پیامی به "اجلاس سراسری نماز" به انتقاد از "بخش صداهای آزاردهنده به ویژه در شب، هنگام آسایش مردم" پرداخته است. اجلاس سراسری نماز از طرف ستادی به نام "ستاد نماز" برگزار میشود. مسئولیت این ستاد به عهده آخوندی به نام "قرآنی" است که نماینده خامنه ای در ستاد مذکور است. قرآنی به اندازه طول عمر جمهوری اسلامی یک برنامه ثابت هفتگی تلویزیونی دارد به نام "درسهای قرآن" که قرار بوده مردم را با "فرهنگ قرآنی آشنا کند". این شخص سی سال است که دارد تلاش میکند که مردم را به "قرآن آشتی دهد" اما خزعبالاتی که یافته همیشه مایه نفرت بوده است. این ستاد و به همت کسانی مثل ده نمکی و انصار حزب الله در دهه هفتاد کوشش بسیاری کردند که به ضرب چماق حزب الله مردم را وادارند که به "هنگام صلاة" دست از فعالیت روتین خود کشیده و به نماز بایستند. وظیفه اصلی این ستاد "احیای نماز" است که بودجه آن از طرف دولت تامین میشود. بودجه ای هنگفت تلف میشود تا شاید "ستون دین" برجا بماند. بد نیست اشاره کنم که در جاده های کشور قدم به قدم و بخصوص در مناطق پرخطر به جای تابیلوی هشدار دهنده تابیلوهای بزرگی برای "ذکر الله" نصب شده است تا شاید خطر بر طرف شود. و بنا به آمار دولت سالانه حدود سی هزار نفر در جاده ها در اثر تصادف بخاطر غیر استاندارد بودن جاده ها تلف میشوند، و این میدان دیگری از کشتار است که جمهوری اسلامی بر اثر بی توجهی ترتیب داده است. در همین

جاده ها هر جا هم که دستشان رسیده است در طول مسیر مسجد ساخته اند تا "امت" درست رست نماز گذارند تا شاید راه بهشت هموار گردد. امر نیکیویی است چون اکثر مسافران بیشتر جهت "قضا حاجت" از این مساجد استفاده میکنند؛ بهررو با وجود تلاش بی امان جمهوری اسلامی در این سی ساله، خامنه ای خود از "صداهای آزار دهنده" مساجد انتقاد کرده است. سوال این است که چرا ایشان به انتقاد از یکی از ابزارهای مهم و حیاتی اسلام پرداخته است؟ مساجد یکی از اصلی ترین پایگاههای تحمیق و سرکشیه کردن مردم بوده است. وعلاوه بر آن نقش مهمی برای سرکوب مردم داشته است و این نقش بخصوص در سی ساله عمر جمهوری اسلامی پر رنگتر شده است و به وظیفه اصلی آن تبدیل شده است. مساجد قبل از جمهوری اسلامی و در کشورهای دیگر اسلام زده همیشه این نقش را بازی میکرد است منتها شدت و ضعف داشته است. مساجد در ایران در نزد توده مردم یکی از منفورترین مکانهای این مملکت است. در این مراکز علاوه بر نماز، مردم را بازداشت و با ذکر الله و یا حسین گویان شکنجه میکنند. در این مراکز گله های حزب الله جمع میشوند و پایگاه بسیجیان است که به بهانه های گوناگون برای مردم مزاحمت فراهم میکنند و سلب آسایش از مردم وظیفه اصلی ایشان است و اتفاقا یکی از روشهای روتین ایشان همان پخش "صداهای آزار دهنده" برای خرد کردن روحیه مردم است. مساجد یکی از پایگاههای اصلی در سرکوب تظاهرات مردم در سال ۸۸ و در طول سی سال گذشته بودند. نیروهای نظامی و انتظامی در آن مستقر میشوند و بازداشت شدگان ابتدا به این مراکز شکنجه برده میشوند و "بازجویی میدانی" همانجا صورت میگیرد. پخش "صداهای آزار دهنده" یکی از کارهای کوچک این مراکز است این صداها قرار بوده که حاکمیت اسلام و حکومت آن را یادآور شود اما به ضد خود تبدیل شده است و نفرت عمومی را برانگیخته است. خامنه ای بی شک باخبر است که چگونه مردم از این مراکز با نفرت یاد میکنند و کسی جز مزدوران حکومت به هنگام نماز در پشت ائمه جماعات جمع نمی شوند. خامنه ای میداند که این مراکز مهم سرکوب در دسترس ترین مکان برای مردم خشمگین است تا با خاک

بازتاب هفته

جنگ و کشاکش در سنگرهای دانشگاه آزاد!



محمد شکوهی

اوایل هفته ای که گذشت خامنه ای با صدور حکمی وقف اموال دانشگاه آزاد را منتفی دانست! وقف اموال تانک و سیاست رفسنجانی برای جلوگیری از دست اندازی دولت به سرمایه های دانشگاه آزاد بود که تا کنون منبع درآمد های عظیم برای خانواده رفسنجانی و شرکا بوده است. با این حکم به نظر می رسد که خامنه ای تعارف را با رفسنجانی کنار گذاشته و تصاحب اموال دانشگاه آزاد توسط باند خود را با قطعیت می خواهد به اجرا بگذارد. آیا با این حکم سرنوشت کشاکش بر سر دانشگاه آزاد تمام شده است؟ هنوز این را با قطعیت نمیتوان گفت اما فعلا يك بر هیچ به ضرر هاشمی تمام شده است و جنب و جوش برای هجوم جناح احمدی نژاد به دانشگاه آزاد و تصاحب آن شروع شده است. بلافاصله بعد از اعلام نظر خامنه ای "شورای عالی انقلاب فرهنگی" رژیم اصلاح مفاد اساسنامه دانشگاه آزاد را در يك جلسه فوری سه شنبه شب آغاز نمود و کمیته ویژه ای برای به سرانجام رساندن آن تشکیل داد. اما در این میان واکنش رفسنجانی به این حکم جالب بود. رفسنجانی مدتی پیش اعلام کرده بود که مگر خدا بتواند جلوی وقف اموال دانشگاه را بگیرد و در این رابطه شروع به آوردن فاکت و نمونه از برخورد خمینی به موضوع دانشگاه آزاد کرده است. با این اقدام خامنه ای باندهای قدرتمند اقتصادی حول و حوش خامنه ای و دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم عملا دارند دست رفسنجانی و باندهای مورد حمایتش را از این کنسرن بزرگ کوتاه میکنند و وی را وادار به يك عقب نشینی در برابر خامنه ای می نمایند. آن خدایی که رفسنجانی می گفت فعلا دستش از آستین خامنه ای بیرون آمده است.

میکند. جنگ و دعوای خاندان رفسنجانی با دار و دسته های خامنه ای و دولت فقط این مورد نبوده. کل ماجراها و زد و بند های پشت صحنه این دوئل بین رفسنجانی و خامنه ای در نهایت موقعیت رفسنجانی را در هرم قدرت تضعیف نموده و در اذی "سکوت" رفسنجانی در یکی دو سال گذشته در مواجهه با وضعیت بحرانی حکومت و بویژه اعتراضات سال گذشته، خامنه ای "پاداش سکوت" رفسنجانی را با يك تعرض داده است. وجه دیگر این دوئل رانده شدن رفسنجانی به موقعیت نسبتا تضعیف شده ترو ویژه ای در ساختار قدرت رژیم است. با این حکم، خامنه ای رفسنجانی را در معرض انتخابی ناخواسته گذاشته است. یاباید همراه رهبر رژیم و در سایه اش حرکت نماید و تسليم شود و یا دست به تعرض متقابل و يك جنگ ناخواسته بزند. گرای رفسنجانی در برخورد به کل موضوعات حیاتی حکومت و بویژه جایگاه خامنه ای در یکی دو سال گذشته و بخش چراغ سبز دادن وی به موسوی و کروبی، به مذاق خامنه ای و دولت خوش نیامده، و خامنه ای قبلا خواهان شکست سکوت "خواص" در برخورد به "فتنه" اخیر شده بود. رفسنجانی با اینکه موضع صریحی نگرفت اما در عین حال سکوتی معنا دار به نفع خامنه ای انجام داد و صریحا از خامنه ای حمایت کرد. خامنه ای اما می خواهد در شرایط کنونی که اوضاع از نظر او کمی آرامتر شده است، هاشمی را به جایی براند که دیگر امکان بازی به ضرر او را نداشته باشد. خامنه ای می خواهد نشان بدهد که این فقط وی است که تعیین میکند چه کسی کجا و چه کاره باید باشد. خامنه ای در این ماجرا حرف آخر را زد تا نشان بدهد که "خمینی دیگری" است. قرار است در روزهای آینده به قم رفته و از آخوندهای حوزه علمیه حکم "آیت الله عظمی اش" را گرفته و بدین ترتیب موقعیت سیاسی و مذهبی اش را در راس حکومت تثبیت نماید. لازم به توضیح است که دانشگاه آزاد در اواسط دهه ۶۰ تشکیل شد و هیات امنا و مسئولین آن از طرف شخص رفسنجانی تعیین و سیاستهایش را هم تعیین می کردند. اموال این دانشگاه از املاک گرفته تا مستغلات، شعبات

گونگونش تا انستیتوهایش رقمی بالای ۲۵ هزار میلیارد تومان برآورد می شود. دانشگاه آزاد يك کنسرن مالی و یکی از مافیاهای مالی بزرگ وابسته به باند رفسنجانی است که با حکم خامنه ای قرار است در اختیار باند مورد حمایتش و دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم قرار می گیرد. اما مساله برای رفسنجانی و شرکا آنچنان حیاتی است که نمیتوانند به سادگی از کنار آن بگذرند. باید منتظر بود که آنها هم فرصت مناسب را برای تعرض متقابل پیدا کنند. جنگ دزدان و قاتلان مردم برای دزدی و تصاحب در تمام عرصه ها ادامه دارد.*

تزئین توحش

بهروز مهر آبادی

از میلتون فریدمن برنده جایزه نوبل اقتصاد در ۱۹۷۶ نقل شده است که دو شرط برای بردن جایزه نوبل لازم است: اول آمریکائی بودن و دوم تعلق به دانشکده اقتصاد شیکاگو. این نقل قول غیر واقعی نیست. از سال ۱۹۶۸ که جایزه نوبل در رشته اقتصاد برقرار شده است، بجز دو مورد بقیه دریافت کنندگان این جایزه آمریکائی بوده و نظرات آنها متاثر از مکتب اقتصادی شیکاگو بوده است. امسال سه نفر بطور مشترک این جایزه را برده اند. پیتر دایموند استاد و کارشناس اقتصاد در موسسه تکنولوژی ماساچوست، دیل مورتسن استاد اقتصاد در دانشگاه نورث وسترن و کریستوفر پیساریدس استاد مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن است. اما نکته اینجاست که امروز با بحران اخیر اقتصادی دیگر از فریدمن و مدرسه شیکاگو چیزی باقی نمانده است. در واقع کل سرمایه داری این دوره از نظر استراتژیک گیج و بی افق و بی خط شده است. چون تمام تئوریهای تاقونونی به اعتراف اقتصاددانان بورژوازی شکست و بی خاصیتی خود را در عمل نشان داده اند. جایزه اخیر نیز بیش از آنکه به خاطر عمق و اهمیت نظریات کنونی این نویسندگان باشد ظاهرا به خاطر احتمال وجود استعدادهایی در آنها برای ارائه تئوریهای جدید و نجات سرمایه از فقدان تئوری و استراتژی در آینده است. جایزه نوبل بخاطر تحقیقات این سه اقتصاددان در زمینه "آنالیز بازارها و اصطکاک تقاضا ها" یعنی ارتباط مناسبات اقتصادی با بازار کار و اشتغال داده شده است. نظریه آنها رابطه بین تعداد زیاد

بیکاران و مشاغل خالی را بیان می کند و اینکه چگونه سیاست اقتصادی دولت ها می تواند روی میزان بیکاری تاثیر بگذارد. برندگان جایزه نوبل امسال ادعا می کنند که تئوری آنها می تواند در زمینه های دیگری نیز بکار برده شود، بطور مثال در بازار مسکن که چگونه فروشنده و خریدار مناسب بتوانند یکدیگر را پیدا کنند. این تئوری توضیح می دهد که میزان بیکاری، شغل های خالی و میزان دستمزدها از قوانین و سیاستهای اقتصادی تاثیر می گیرد. یکی از نتایج مهم این تئوری چنین اعلام شده است که "سطح بالای بیمه بیکاری منجر به بالا رفتن میزان بیکاری می شود". لازم نیست که تئوری صادر شده از برندگان جایزه را سطر به سطر خواند و ضرورتی ندارد که کسی تحصیلات دانشگاهی در رشته اقتصاد و سیاست داشته باشد تا معنای این عبارت و مضمون نظریات برندگان جایزه نوبل ۲۰۱۰ را دریابد. این سیاست را چه حاکم ابلهی مثل احمدی نژاد و یا سیاستمدار زیرکی مانند راینفلد نخست وزیر سوئد، سالها است به پیش می برند و چه کارگر نساجی سندنجد و یا کارگر کارخانه ولو صدمات واقعی این سیاست را تحمل کرده و معنای این حملات را می دانند. اینکه هر چه بیشتر از معیشت کارگران دزدیده شود، بیشترین حقوق اجتماعی نیز از آنها سلب میگردد. در حقیقت این سه دانشمند محترم تلاش کرده اند این سیاست شناخته شده را در قالبی آکادمیک و با کمک جداول و منحنی ها و جملات پیچیده بیان کنند. تئوری آنها که احتمالا بصورت کتابی وزن و با نقش و نگارهای زیبا منتشر خواهد شد، حتما آب از لب و لوجه حامیان بازار آزاد و طرفداران حکومت بی قید و شرط سرمایه سرازیر می کند اما عوارض این تئوری سالها است که سفره کارگران را تهی کرده و کمر آنها را زیر بار بیکاری، گرانی و بحران عمیق اقتصادی شکسته است.

آقای پیتر انگلوند منشی کمیته اعطای جایزه نوبل اعلام کرده است که تصمیم این کمیته در مورد انتخاب برندگان سیاسی نیست، ولی خود او هم به این باور ندارد و ناچار است که

آرزوی دست نیافتنی...

یکسانش کنند. مردم بطور عموم از این مراکز فاصله میگیرند و گرفته اند. خامنه ای در این پیام آرزو میکند که جوانان يك جوری با این مراکز چهل و

توضیح دهد: "فقط به میزان بیکاری نباید توجه کرد. باید رفاه بیکاران و احتیاج آنها به کمک را نیز در نظر گرفت". هر چند مصالح سیاسی در اعطای جوایز نوبل در رشته های پزشکی، ادبیات، فیزیک و شیمی کمتر وجود دارد اما هر کس که کوچکترین سر و کاری با مسائل اجتماعی داشته باشد، در سیاسی بودن جوایز نوبل در زمینه صلح و اقتصاد شك نمی کند. جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۶۸ به مناسبت سیصدمین سال تاسیس بانک مرکزی سوئد برقرار شد میزان آن ده میلیون کرون از طرف بانک مرکزی سوئد پرداخت میشود و در حقیقت این نهاد بزرگ سرمایه داری در سوئد است که می تواند در انتخاب دریافت کنندگان جایزه تاثیر داشته باشد.

در مورد سیاسی بودن جایزه اقتصاد نوبل بد نیست باز هم به میلتون فریدمن اشاره شود. در سال ۱۹۷۶ در حالی که اعتراضات به جنایات حکومت نظامی در شیلی در نقاط مختلف جهان بویژه در سوئد گسترش یافته بود، جایزه نوبل در رشته اقتصاد به آقای میلتون فریدمن همکار و مشاور اقتصادی پینوشه داده شد. این دهن کجی آشکار به مردم شیلی و همه آزادیخواهان جهان بود و آکادمی علمی سلطنتی سوئد از این وقیحانه تر و بیشمارانه تر نمی توانست موضوعگیری سیاسی خود را در حمایت از کودتاچیان شیلی نشان دهد. يك نگاه کوتاه به تاریخ جایزه نوبل در رشته اقتصاد نشان می دهد که فقط ارائه فرضیه های مختلف در زمینه منافع سرمایه داری و بازار آزاد مورد نظر جایزه دهندگان هستند. بحران عمیق سرمایه داری در سالهای اخیر و افزایش چشمگیر بیکاری دامنه سرکوب ها و حمله به حقوق اقتصادی و اجتماعی مزد بگیران از طرف دولت ها را افزایش داده است، تئوری برندگان جایزه نوبل سال ۲۰۱۰ فقط می تواند تزئین و تئوریزه کردن این توحش باشد. اما همانگونه که اشاره شد مشکل سرمایه داری امروز از اینها بسیار عمیق تر است و عجالتا هیچ تئوری ای نمیتواند آنرا از سردرگمی و گیجی نجات دهد.*

سرکوب آشتی کنند. اگر قرار بود "آشتی" برقرار شود در این سی و يك سال باید برقرار میشد اما درست عکس این جریان اتفاق افتاده است. آرزوی خامنه ای آرزویی است که با خود به گور خواهد برد.*

نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت به یک افتضاح سیاسی برای جمهوری اسلامی تبدیل شد!

اعتراض فعالین حزب کمونیست کارگری ایران جلوی غرفه جمهوری اسلامی در نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت



بعزمی آنها به نمایشگاه کردند. این اقدامات، مزدوران را غافلگیر کرده و اجازه هرگونه مانور دادن و تبلیغ غرفه رژیم را از آنها سلب نمود. به این ترتیب غرفه کتاب جمهوری اسلامی، تبدیل به صحنه افشاکاری علیه رژیم شد. این غرفه شدت کساد شد اما در مقابل، مردم دسته دسته بطرف معترضین می‌رفتند، آنها را تشویق میکردند و طومار علیه اعدام توسط جمهوری اسلامی را امضا میکردند. حضور رژیم در نمایشگاه کتاب در فرانکفورت که هرسال به محل افشاکاری علیه رژیم تبدیل میشود، امسال به تمام معنی به یک افتضاح سیاسی علیه رژیم تبدیل شد.

کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران به همه مخالفان رژیم که با حضور مداوم و پیگیر خود در چهارروز گذشته، محل برپایی نمایشگاه جهانی کتاب را تبدیل به عرصه افشاکاری و مبارزه علیه حکومت جانپان اسلامی کردند درو

به خود جلب کردند. محل برپایی غرفه رژیم تبدیل به محل افشاکاری، بحث و صحنه های پرشور علیه رژیم شده بود. در ادامه این اعتراضات و انعکاس گسترده آن در نمایشگاه، یکی از مسئولان نمایشگاه با فعالین حزب تماس گرفت و اعلام آمادگی کرد که میتواند در محلی در داخل نمایشگاه چادر و میز اطلاع رسانی برپا کند. بلافاصله فعالین حزب به همراه مخالفان رژیم ماتریال لازم را تهیه کرده و روز یکشنبه همزمان با روز جهانی علیه اعدام فعالین حزب و سایر مخالفان جمهوری اسلامی از ساعت ۹ صبح در یک نقطه پر رفت و آمد اقدام به بر پا کردن چادرو به همراه نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی و میز اطلاع رسانی در داخل محل نمایشگاه کردند. همزمان دهها نفر از مخالفان جمهوری اسلامی در مقابل محل غرفه جمهوری اسلامی تجمع کرده و اقدام به افشاکاری علیه رژیم و عوامل

نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت به یک افتضاح سیاسی برای جمهوری اسلامی تبدیل شد! از روز چهارشنبه ۷ اکتبر تا یکشنبه ۱۰ اکتبر، یعنی در طول چهار روز نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت، فعالین حزب کمونیست کارگری به همراه دهها نفر دیگر از مخالفین جمهوری اسلامی با حضور هرروزه در این نمایشگاه، این محل را به صحنه های پرشور اعتراض و افشاکاری علیه رژیم صد هزار اعدام تبدیل کردند.

مخالفان جمهوری اسلامی علاوه بر برپایی پیکت اعتراضی در مقابل در اصلی ورودی نمایشگاه، در داخل محوطه نمایشگاه هم حضور چشمگیری داشته، بویژه روزهای شنبه و یکشنبه، در برابر محل برپایی غرفه رژیم، اقدام به تجمع کردند. مخالفان با در دست داشتن پلاکاردهای متعددی علیه جمهوری اسلامی، توجه هزاران نفر از بازدید کنندگان از نمایشگاه جهانی کتاب را

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- آلمان
۱۰ اکتبر ۲۰۱۰

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کشیف حکومتد که با سرنگونی این حکومت به دادگاههای مردم سپرده خواهند شد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت انسانی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ مهر ۱۳۸۹، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰

میخواهند بترسانند و ابراز وجود کنند و به نیروهای روحیه باخته خود قوت قلب بدهند. اما این اعمال تنها به گسترش نفرت و خشم مردم در ایران و جهان می انجامد. دوره ارباب مردم گذشته است. این جنایات در عین حال اسناد زنده جنایات این رژیم و معرف جنایتگرانی مانند محمد ذوقی و اکبر بیگلری در کنار خامنه ای و احمدی نژاد و رفسنجانی و سایر سران

ملایر و در فروردین ماه یک دست و یک پای یک زندانی را در شهر ماهشهر بریدند.

اینها نمونه های کوچکی از توحش حکومت اسلامی و بخشی از کارنامه سیاه آن است. این جنایات برای ارباب مردم و یک عمل پیشگیرانه برای جلوگیری از عروج مجدد انقلاب مردم است. سران حکومت خودشان به خوبی آگاهند که طوفان خشم عظیم مردم در راه است،

جمهوری اسلامی دست و پای تعدادی را قطع کرد حکومت جانپان را به زیر میکشیم

وحشیانه در مقابل چشمان تعداد دیگری از زندانیان انجام شده تا آنها عبرت بگیرند. در ۳۱ تیرماه اکبر بیگلری دادستان همدان نیز اعلام کرد که دست ۵ زندانی در این شهر قطع شده است. جانپان اسلامی در تیرماه دست زندانی دیگری در شهر

دادستان شهر مشهد، محمد ذوقی، روز سه شنبه ۲۰ مهر در یک مصاحبه مطبوعاتی خبر از قطع دست یک زندانی داد. این جنایتکار در سخنان خود به قانون مجازات اسلامی و آیه ۳۸ سوره مائده در قرآن استناد کرد و اعلام نمود که این عمل

کارگری در شهر قزوین اعتراض و مبارزه جریان دارد و این مهم است به پیش رود. *

تجمعات اعتراضی کارگران سه کارخانه در شهر قزوین

روز ۲۰ مهر بیش از دویست نفر از کارگران کارخانه فرنگ قزوین در مقابل این شرکت تجمع کردند و خواهان بازگشت به کار و همچنین ۹ ماه دستمزد پرداخت نشده خود شدند. همچنین روز ۲۱ مهر کارگران روغن نباتی پارس قزوین در اعتراض به خطر بیکارشدن خود از کار دست به تجمع اعتراضی زدند. علاوه بر این دو کارخانه، روز ۱۸ مهر ما شاهد اعتراض کارگران کارگران نازنخ قزوین در اعتراض به اخراجها و دستمزدهای پرداخت نشده خود بودیم. هم اکنون در مراکز مختلف

نکرده اند. کارگران آوانگان اراک در این روز قصد حرکت به طرف تهران را داشتند که با دخالت نیروهای انتظامی و روبرو شدند. و بدنبال آن به تجمع کارگران واگن پارس و کمباین سازی که آنها نیز هر یک ۴ ماه دستمزد طلب دارند، پیوستند. در تجمع اعتراضی این کارگران نیروی انتظامی در محل حاضر بود و تلاش داشت که کارگران را متفرق کند. تجمع همزمان سه مرکز کارگری در اراک گام مهمی در اعتراضات همزمان کارخانجات در هر شهر و یک الگو است. تجمع همزمان کارخانجات زمینه مناسبی برای جلب همبستگی مردم شهر و شرکت فعال خانواده هاست. باید در این جهت کوشید.

تجمع اعتراضی همزمان سه مرکز کارگری در اراک

شهر اراک یک مرکز مهم کارگری در ایران است. کارخانجات بسیاری در این شهر با معضل دستمزدهای پرداخت نشده و بیکارسازیها روبرویند. هم اکنون ما شاهد اعتراضات هر روزه کارگران در این شهر علیه این معضلات هستیم. از جمله روز ۱۸ مهر سه کارخانه واگن پارس، آوانگان اراک و کمباین سازی در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده خود دست به تجمع زده و ورودی شهر اراک را بستند. کارگران آوانگان اراک هم اکنون ۹ ماه است که هیچ حقوقی دریافت

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

خلیل کیوان، دبیر کمیته خارج ۰۰۴۶۷۰۴۱۵۸۹۹۹

تلفن تماس با حزب از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده ۰۰۴۶۷۷۹۸۹۸۹۶۸
آدرس پستی:

I.K.K, Box: 2110, 127 02 Skärholmen - Sweden

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

markazi.wpi@gmail.com

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید

سفر رئیس تروریستها به لبنان و "انتظارات!"



غلام اکبری

بعد از شکست مفتضحانه سفر رئیس جمهور رژیم سنگسار و اعدام به سازمان ملل در نیویورک، حکومت جمهوری اسلامی احتیاج به نمایشی بزرگ داشت تا آبرویی جدید برای رژیم در حال غرق شدنش دست و پا کند. اگر در نیویورک زیر فشار جنبش انسانی علیه اعدام و سنگسار به دروغ گویی افتاد و مورد تمسخر قرار گرفت و دست از پا درازتریه خانه بازگشت، اینبار برای جلوگیری از غرق شدن قایق پوسیده و سوراخش، باز هم دلارهای نفتی ایران را در چمدان کردند و راهی سفر شدند. با این انتظار که در لبنان، بعد از ۳۱ سال یارانه دادن به تروریسم اسلامی و حضور وسیع دست پرورده هایشان از طرفی و دشمنی مردم داغدار منطقه که از رژیم صهیونیستی اسرئیل دل خونی دارند، آبروی رفته را بازپس بخرند. گرچه این سفر به دعوت میشل سلیمان رئیس جمهور لبنان انجام شد. اما رئیس جمهور خودش برای استقبال به فرودگاه ترفت و نماینده برای استقبال از احمدی نژاد فرستاد. جاده ای که فرودگاه را به کاخ ریاست جمهوری وصل میکرد توسط حزب الله و دلارهای نفتی ایران آرایش شده بود. در همین رابطه خبرگزاری آلمان تدارکات چشمگیر حزب الله برای استقبال از احمدی نژاد را به گسترده ترش قرمز به زیر پای او تشبیه کرده و در مقابل از پوسترهایی با تصاویر احمدی نژاد خبر داده که سنی ها و مسیحیان لبنانی به شهر آویخته و زیر آن نوشته اند: "لا اهلا و سهلا" ("خوش نیامدی"). رویترز نیز گزارش داد: جناح ۱۴ مارس در لبنان که مورد حمایت غرب است؛ هفته گذشته در بیانیه ای اعلام کرد که به سفر احمدی نژاد به لبنان و تبدیل این کشور به پایگاه ایران با بدبینی و سوء ظن نگاه می کند. "عقاب صقر" نماینده پارلمان لبنان و

عضو فراکسیون "اول لبنان" به ریاست سعد حریری در گفت و گو با روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن گفت: "می بایست میان سفر احمدی نژاد به خودی خود و موضع حزب المستقبل (حزب حریری) درباره سیاست احمدی نژاد تمایز قائل شد. وی افزود: "موضع ما درباره سیاست احمدی نژاد، منفی است و این موضع حتی در داخل ایران نیز مشاهده می شود اما این یک موضوع است و سفر رئیس جمهور ایران به لبنان موضوع دیگری است. ... ما از این سفر استقبال می کنیم و امیدواریم روابط میان دولت های ایران و لبنان را تقویت کند. امیدواریم که احمدی نژاد نیز موضوعی متناسب با چالش های موجود در داخل لبنان اتخاذ کند. به ویژه که احمدی نژاد بر بخش زیادی از گروه های جناح ۸ مارس، نفوذ دارد." (جناح ۸ مارس متشکل از حزب الله، جنبش اصل، جریان آزاد ملی لبنان و دیگر احزاب حامی سوریه و ایران و مخالف غرب و عربستان سعودی است.) طبق خبر ایرنا خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی: "رئیس جمهوری ایران از پاسخ به سوالات درباره علت سفرش به لبنان و این مسأله که آیا هدف وی معرفی لبنان به عنوان پایگاهی ایرانی در مرزهای اسرئیل بوده است، خودداری کرد. احمدی نژاد فقط به این مسأله اکتفا کرد که بر اساس دعوتی رسمی به لبنان سفر کرده و مهمان رئیس جمهوری، دولت و مردم لبنان است. همچنین رجا نیوز در باره این سفر نوشت: عدنان القصار وزیر مشاور در کابینه لبنان، سفر احمدی نژاد به لبنان را به لحاظ سیاسی مهم خواند و گفت: "چشم به راه سفر احمدی نژاد به لبنان هستیم. ایران از طریق رابطه قوی که با حزب الله و متحدان داخلی خود دارد، می تواند تنش سیاسی در لبنان را کنترل کند و در کاهش تنش سیاسی در این کشور تاثیر گذار باشد. وی افزود: "دیدار احمدی نژاد از لبنان به لحاظ سیاسی و اقتصادی برای لبنان با اهمیت است چراکه طی آن شاهد امضای توافقنامه های دو جانبه مهمی در زمینه سرمایه گذاری، بهداشت، صنعت برق، آب و همکاری های اقتصادی خواهیم بود. وزیر لبنانی ادامه داد: "بازرگانان عرب و

لبنانی در محل اقامت محمود احمدی نژاد در بیروت با وی دیدار و درباره راههای همکاری های اقتصادی گفت و گو خواهند کرد و بدون شک این دیدارها در مبادلات اقتصادی و تجاری میان دو کشور موثر است." اینکه طرفهای مختلف انتظارات مختلفی از این سفر دنبال میکنند بر هیچ کس پوشیده نیست. از طرفی دولت لبنان و سرمایه داران عرب که میتوانند نقش دلال را برای ایران در این دوران تحریم ایفا کنند های با جیبهای گشاد گرچه با اکراه جلوه آمده اند. از طرف دیگر جمهوری اسلامی میخواهد با دست کشیدن بر سر و گوش حزب الله غرب را از این بت رساند که قلاده تروریستها و بمب گذاران انتحاری را در دست دارد. به همین خاطر هم بود که در سخنرانی روز پنجشنبه اش احمدی نژاد به طرح تریبونال رفیق حریری در دادگاه لاهه اعتراض کرد. (دادگاهی که مشغول رسیدگی به پرونده ترور نخست وزیر قبلی لبنان "رفیق حریری" است که از متهمان درجه اول این پرونده سران حزب الله هستند). رژیم جمهوری اسلامی در حالی میلیاردها دلار ارز درآمد نفتی ایران را صرف آموزش و تقویت تروریسم اسلامی میکند که بیش از ۶۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند و هر روز بر شدت فقر و گرانی در ایران افزوده میشود. جنبش اسلام سیاسی به رهبری خمینی که ۳۱ سال پیش برای شکست انقلاب مردم آذایخواه ایران پا به میدان گذاشت طی این سالها با کمک گله های حزب الله، زندان، شکنجه، اعدام، شلاق، قطع دست و پا توانسته است خود را بر اریکه قدرت نگه دارد. امروز هم در مستاصل ترین وضعیت و دوران حکومتی اش، در حالیکه جناحهایش یکدیگر را مدام گاز میگیرند و لگدپرانی میکنند باز هم سعی میکنند با حتم بخشی از سفره مردم صورت خود را سرخ نشان دهند. البته این رفته را برای غرب شاید بتوانند بگیرند ولی خوب میدانند که این مردم ایران هستند که دشمنان را گرفته و با تمام دم و دستگاه سرکوب و زندانشان به زیاده دان تاریخشان میاندازند. و بشریت را از دست این تیر خلاص زندهای میلیاردی نجات میدهند.*

کمک مالی به تلویزیون کانال جدید

سعید صالحی نیا ۳۰۰ دلار، نیما آزاده ۱۵۰ دلار، آقای حمیدی ۱۰۰ دلار برادران اهواز ۱۰۰ دلار، وفاتیریزی ۵۰ دلار، سام دالاس ۳۵ دلار، آروین ۲۰ دلار، جلیل جلیلی ۲۰۰ پوند، شیوا محبوبی ۴۰ پوند، میلاد غریب ۵۰ پوند، سعید پرتو ۴۰ پوند، سهیلا شریفی ۲۰۰ پوند، آتیلا نیکولان ۵۰ پوند،

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:

<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:

Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC

Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900

Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN

Shomare hesab: 15 13 50 248

Adres: EINDHOVEN

IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America

277 G Street, Blaine, Wa 98230

phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush

Account number : 99 - 41581083

wire: ABA routing # 026009593

swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981

sort code: 60-24-23, account holder: WPI

, Bank: NatWest branch: Wood Green

81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345

NWBK GB 2L BIC:

سوالاتی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدال گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

مشخصات کانال جدید

کانال جدید را بر روی هات برد، فرکانس ۱۱۲۰۰

۵/۶: FEC، پلازیماسیون عمودی، سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

هر روز از ساعت ۲۲/۳۰ تا ۳۰ دقیقه بامداد به وقت ایران

در شبکه KBC ببینید.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

کجای جهان اینها جرم است؟

اصغر کریمی



دستگیری سجاد پسر سکینه و هوتن کیان وکیل سکینه و همینطور دو خبرنگار آلمانی یک بار دیگر یک حقیقت مهم را که ما سالها است تلاش کرده ایم به مردم دنیا بگوئیم، به وضوح نشان داد. زنی را به اتهام رابطه خارج از ازدواج یعنی علاقه به یک مرد دیگر گرفته اند، ۹۹ ضربه شلاق در مقابل چشمان پسرش به او زده اند، تحت فشار جهانی برایش پرونده سازی کردند و شریک قتل شوهر سابقش معرفی کردند، و اکنون پسرش سجاد را که برای نجات مادرش از سنگسار، تلاش میکرد و وکیلش هوتن کیان را به زندان انداخته اند، ملاقات سکینه با دختر و پسرش را دو ماه است قطع کرده اند، و همزمان دو خبرنگار را به جرم حرف زدن با پسر سکینه به زندان انداخته اند. این یعنی جمهوری اسلامی.

یک لحظه تصور کنید که کدامیک از این مسائل در کشور دیگری جرم محسوب میشود؟ دوستی و رابطه جنسی خارج از ازدواج؟ تلاش فرزند برای رساندن صدای مادری شلاق خورده و زندان کشیده و محکوم به سنگسار و اعدام به دنیا و تقاضای کمک از مردم دنیا برای نجات او؟ و کالت کردن برای زنی محکوم به سنگسار و اعدام؟ صحبت دو نفر تبعه یک کشور دیگر، بعنوان توریست یا خبرنگار، با دو شهروند ایرانی؟

اگر جمهوری اسلامی دهها هزار مخالف سیاسی را اعدام نکرده بود، اگر حداقل ۱۵۰ نفر را سنگسار نکرده بود، اگر زنان را از همه حقوق حتی از انتخاب لباس و رنگ و فرم لباس و حق انتخاب همسریا جدائی از همسر محروم نکرده بود، اگر آپارتاید جنسی را بر این کشور حاکم نکرده بود، اگر جوانان را از دوستی با جنس مخالف محروم نکرده بود، اگر رهبران کارگری را به جرم سازماندهی همکارانشان به شلاق بسته بود، اگر کودکان را اعدام نکرده بود، و اگر هزار جنایت دیگر در طول این ۳۱ سال نکرده بود و فقط همین یک قلم کار را در قبال سکینه و سجاد و هوتن و خبرنگاران آلمانی انجام داده بود باید دنیا بپا میخاست و همراه با مردم ایران خواهان سرنگونی فوری

این حکومت میشد. کجای دنیا حکومتش رسماً میتواند اعلام کند که زنی را بخاطر رابطه با یک مرد به سنگسار محکوم کرده است، یک وکیلش را فراری داده و وکیل دیگرش را به زندان انداخته است، دو شهروند یک کشور دیگر را به جرم صحبت با پسر و وکیل یک مادر دستگیر کرده است؟ جرم خبرنگاران آلمانی چیست؟ جرم سجاد و هوتن چیست؟ جرم سکینه چیست؟

سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم گفته است که خبرنگاران آلمانی با شبکه "صدانقلاب فراری" در آلمان در تماس بوده اند و به کمک این "ضد انقلاب" با سجاد و هوتن تماس برقرار کرده اند! بگذارید این "ضد انقلاب فراری" را، یعنی مینا احدی و همکارانش را، که بخش جالب این داستان است کمی معرفی کنم. اما ابتدا باید از سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی تشکر کنم که این فرصت طلایی را فراهم کرد که مردم دنیا با این "ضد انقلاب فراری" و دولت فعلا سر کار بیشتر آشنا شوند.

امروز خوشبختانه میلیونها نفر از مردم دنیا مینا احدی را میشناسند و از زندگی او و فعالیت هایش خبر دارند. در تبریز دانشجوی پزشکی بود که جمهوری اسلامی سر کار آمد، همسرش را با چند دوست دیگر گرفتند و در همان زندانی که امروز سکینه زندانی است تیرباران کردند. در آن سالها هزاران زندانی سیاسی را اعدام و هزاران نفر را تا حد مرگ شکنجه کردند. به دختران باکره تجاوز کردند و حتی پول گلوله ها را از پدران و مادران داغیده طلب کردند. حتی تجسم اش آسان نیست. در چنین شرایطی صدها هزار نفر خود را به خارج کشور رساندند. اینها همان "صدانقلاب فراری" هستند که سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی به آن اشاره کرده است. جمهوری اسلامی به آزادیخواهان و مخالفین سیاسی خود ضدانقلاب میگوید و به عنوان محارب و اقدام علیه امنیت کشور به اعدام و زندان محکوم میکند. مینا و هزاران نفر دیگر جزو خوش شانس ها بودند که توانستند خود را به خارج کشور

برسانند. مینا به خارج آمد و زندگی اش را وقف این کرد که به مردم جهان بگوید که جمهوری اسلامی یعنی چه! که مردم ایران با چه رژیم ضد زنی طرفند، با چه رژیم ددمنش و جنایتکاری طرفند، با چه رژیم دشمن آزادی، با چه رژیم ضد بشر طرفند! که جامعه ایران اسلامی نیست و این رژیم را نمیخواهد. حدود ۱۴ سال قبل کمیته بین المللی علیه سنگسار و چند سال بعد کمیته بین المللی علیه اعدام را بنیان گذاشت تا همراه همفکرانش مردم دنیا را از سنگسار و اعدامهای گسترده مخالفین سیاسی در ایران مطلع کند، جلو اعدام ها را بگیرد و افکار عمومی را به حمایت و همبستگی با مردم ایران برای سرنگونی این حکومت تشویق کند. و اکنون چهار ماه است که کمپینی جهانی را با کمک همکاران دیگرش سازمان داده است که سکینه را از سنگسار و اعدام نجات دهد. در این چهار ماه شبانه روز تلاش کرده است تا پلی بین سکینه و مردم دنیا برقرار کند، به سجاد و وکیلش کمک

کند که صدایشان به مردم دنیا برسد و به رسانه های زیادی کمک کرد که خبر و گزارش تهیه کنند و افکار عمومی را مطلع کنند. روز دهم اکتبر به دو خبرنگار یک روزنامه آلمانی کمک کرد که با سجاد و هوتن مصاحبه کنند و با آنها بعنوان مترجم در تماس تلفنی بود که عوامل جمهوری اسلامی آنها و سجاد و هوتن را گرفتند. همه این فعالیت ها از نظر جمهوری اسلامی از جرمی است که صدار مجازات شلاق و زندان و اعدام دارد. مگر نه اینکه هزاران نفر را به خاطر همین اقدامات اعدام و زندانی کرده است؟ و درست به همین خاطر بارها مینا را نیز تهدید به ترور کردند. "صدانقلاب" اسم رمز آزادیخواهان و مخالفین رژیم است که خواهان سرنگونی این حکومت اند و محکومیتشان اعدام و شکنجه و زندان های طویل المدت است. لازم است بگویم که جمهوری اسلامی بناحق خودش را نماینده انقلاب ۵۷ میداند و آزادیخواهانی را که طرفدار انقلاب برای بزیر کشیدن این حکومتند صدانقلاب مینامد!

اما جرم اصلی مینا اینها نیست. جرم اصلی مینا این است که عضو رهبری حزب کمونیست کارگری ایران است. حزب مینا احدی و مینا احدی ها هدفش آزادی و

برابری و رفاه برای همه و حرف اولش سرنگونی جمهوری اسلامی است. حزبی که لغو هرنوع اعدام و سنگسار و شکنجه، آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی، لغو همه قوانین ضد زن، جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش و امور قضائی، آزادی بی قید و شرط اعتقاد به هر مذهب و بی مذهبی، ایجاد یک حکومت سکولار و قطع هرنوع کمک به جریانات اسلامی و تروریست و برچیدن بساط سلاح های اتمی و کشتار جمعی، بخشی از فعالیت دائمی اش میباشد. حزبی که با روی کار آمدنش بساط اسلام سیاسی را در منطقه در هم خواهد پیچید و بهانه جنگ و دخالت نظامی و تحریم را خواهد خشکاند. حزبی که اهداف و مطالبات بسیار انسانی اش الگوی مردم جهان خواهد شد. حزبی که اجلاس ها و رهبرانش برای مردم ایران علنی هستند و مردم ایران به آنها دسترسی دارند و در طول کمپین نجات سکینه، حامی پر و پا قرص این کمپین و حامی فعال کمیته های

بین المللی علیه اعدام و سنگسار بوده است.

اینجا میخوام به همه شهروندان دنیا فراخوان دهم که نه تنها با انرژی بیشتر به یاری سکینه و پسر و وکیلش و دو خبرنگار آلمانی برخیزید بلکه با تمام وجود به حامیان انقلاب انسانی مردم ایران برای پایان دادن به عمر منحوس حکومت اسلامی شوید. این رژیم قابل اصلاح نیست، قابل مذاکره نیست، قابل برسمیت شناسی نیست. در ابعاد میلیونی به میدان بیایید که به حکومت اسلامی پایان دهیم. به شما اطمینان میدهم که با سرنگونی حکومت اسلامی، نه تنها زندگی هفتاد میلیون مردم که زندگی صدها میلیون مردم منطقه تغییر خواهد کرد و تاریخ دیگری به روی مردم دنیا گشوده خواهد شد.

اصغر کریمی- هماهنگ کننده کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار- ۱۲ اکتبر ۲۰۱۰

ده خواست فوری مردم!

حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تثبیت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:

- ۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته
 - ۲- آزادی زندانیان سیاسی
 - ۳- لغو مجازات اعدام
 - ۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی
 - ۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد
 - ۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی، و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
 - ۷- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و تحزب
 - ۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران مستقل از مذهب، زبان، و یا قومیت و ملیت
 - ۹- محاکمه آیت الله ها و مقامات حکومتی و ایادی آنان بجرم غارت و چپاول اموال مردم و باز پس گرفتن اموال غارت شده از آنان
 - ۱۰- تأمین و تضمین یک زندگی سرفه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری حداقل دستمزد و حقوق به یک میلیون تومان
- این فرمان جنبش آزادیخواهان مردم است. اینها خواسته های حداقل و فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند.
- مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد. حزب کمونیست کارگری ایران

۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

تصاویری از آکسیونهای روز جهانی علیه اعدام در شهرهای مختلف در خارج کشور



هوتن و خبرنگاران آلمانی تلاش میکنند و همگان را به اعتراض هرچه وسیعتر به این سببیت حکومت اسلامی فرامیخوانیم. دستگیرشدگان و سکینه باید فوراً آزاد شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
کمیته بین المللی علیه سنگسار
۱۱ اکتبر ۲۰۱۰

International Committee
Against Stoning (<http://stopstoningnow.com>)
International Committee
Against Execution (<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:
Spokesperson:
minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی تا بحال به ما حرف راست نزده و همه بخشنامه‌هایی که در مورد مادر ما صادر کرده ضد و نقیض بوده، و با توجه به اینکه حکم سنگسار مادر ما رسماً لغو نشده و ما اطمینانی به توقف این حکم نداریم، از دول اروپائی می‌خواهیم که برای آزادی مادر ما هر چه زودتر هیئتی را جهت تحقیق درباره پرونده و همچنین وضع روحی و جسمی مادر ما به ایران اعزام کنند، و با دخالت خود کاری کنند که او هر چه زودتر آزاد شود.
سجاد قادرزاده
۱۶ اکتبر ۲۰۱۰

سراسر جهان میشوید.

ما بی تردید روزی به این جنایت شنیع، به قتل عمد دولتی در هر شکل آن، خواه با چوبه دار و صندلی الکتریکی و خواه با سنگسار و گردن زدن پایان خواهیم داد. من به شما اطمینان میدهم که اکثریت عظیم مردم ایران یک رکن مهم این مبارزه اند و برای نجات خود از جمهوری اسلامی اعدام و سنگسار بر حمایت و همبستگی شما حساب میکنند.

مینا احدی-سخنگوی کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار
۱۸ اکتبر ۲۰۱۰

اطلاعیه مطبوعاتی شماره ۷۹

سجاد و هوتن کیان و دو خبرنگار آلمانی در تبریز دستگیر شدند

روز یکشنبه ۱۰ اکتبر ساعت ۷ عصر به وقت ایران هنگامیکه دو خبرنگار آلمانی برای مصاحبه با سجاد پسر سکینه و هوتن کیان وکیل سکینه به دفتر هوتن رفته بودند، عوامل وزارت اطلاعات به دفتر کار این وکیل ریخته و هر چهار نفر حاضر در محل را دستگیر و با خود بردند. دستگیر شدگان عبارتند از: سجاد قادرزاده پسر سکینه محمدی آشتیانی، هوتن کیان وکیل سکینه، و دو خبرنگار آلمانی. دستگیر شدگان از آن هنگام تا کنون در محل نامعلومی نگهداری میشوند و کسی از سرنوشت آنها اطلاعی ندارد. تنها چیزی که مشخص است عوامل وزارت اطلاعات آنها را دستگیر کرده اند. لحظه ای که عوامل وزارت اطلاعات به دفتر کار

هوتن کیان ریختند، خبرنگار آلمانی در حال صحبت با مینا احدی از طریق تلفن بود که اعلام کرد دیگر نمیتواند ادامه بدهد و تلفن را قطع کرد. از این هنگام تا کنون خبری از این چهار نفر در دست نیست. بعد از این واقعه مینا احدی تا نیمه های شب ایران تلاش کرد با دفتر وکیل سکینه و خبرنگاران آلمانی تماس بگیرد، اما تماس ممکن نشد و همه تلفن ها بسته بود. مینا احدی بلافاصله همکاران خبرنگاران آلمانی و مقامات دولت آلمان را از این واقعه مطلع کرد. چند ساعت بعد از این اتفاق وزارت خارجه آلمان و همکاران خبرنگاران و مینا احدی مطمئن شدند که چهار نفر فوق دستگیر شده اند.

ما با تمام قوا برای آزادی سجاد

اطلاعیه شماره ۷۷

نامه سجاد قادرزاده که توسط مینا احدی و مریم نمازی به معاون رئیس اتحادیه اروپا تحویل داده شد

نامه زیر از سجاد قادرزاده روز ۶ اکتبر به کمیته بین المللی علیه سنگسار رسیده است. ترجمه انگلیسی این نامه توسط مینا احدی و مریم نمازی به معاون رئیس اتحادیه اروپا در ملاقات روز ۱۷ اکتبر تحویل داده شد.

به حضور محترم خانم آنجلیلی و مسئولین محترم اتحادیه اروپا

با توجه به اینکه ماموران

پیام مینا احدی ...

جنایتکارانه و وحشیانه است و باید همه جا فوراً متوقف و لغو شود. مشخصاً در ایران ما با رژیم جنایتکاری روبرو هستیم که اساساً بر چوبه دار و جوخه های تیرباران بنا شده و سنگ های خونی اسلامی اش را وحشیانه به سوی کل جامعه و بویژه زنان پرتاب میکند. بله می‌خواهم در روز جهانی علیه اعدام از سکینه محمدی آشتیانی و مبارزه شورانگیز جهانی برای نجات او سخن بگویم. می‌خواهم در این روز از شما برای همه

از صفحه ۱

تلاشایان برای آزادی سکینه تشکر کنم و یادآوری کنم که سکینه همچنان زندان است، بیش از یکماه است ممنوع الملاقات شده و سایه منحوس اعدام یا سنگسار بر سرنوشت او و فرزندانش سجاد و سعیده سنگینی میکند. اطمینان دارم در اجتماعات ۱۰ اکتبر عکس های او را بدست میگیرید و خواهان آزادی فوری او و همچنین لغو مجازات سنگسار، یعنی اعدام از طریق زنده به گور کردن و کشتن با ضربات سنگ، در ایران و

اساسی سوسیالیسم انسان است!



اطلاعیه شماره ۴۷:

امروز نیز رضا شهابی از زندان آزاد نشد

در اطلاعیه شماره قبل خبر دادیم که طی تماسی که رضا شهابی با خانواده اش گرفته بود، اطلاع داده بود که برای او وثیقه ۶۰ میلیون تومانی تعیین شده است و روز یکشنبه ۱۸ مهر میتوانند برای تحویل وثیقه و آزادی وی اقدام کنند. خانواده رضا شهابی در همان روز یکشنبه وثیقه را تحویل داده و به همراه دوستان وی برای استقبال از او به زندان اوین مراجعه کردند. اما جانیان اسلامی او را آزاد نکردند. اکنون سه روز است که خانواده رضا شهابی و دوستانش برای

اسانلو، ابراهیم مددی، بهنام ابراهیم زاده، و همه زندانیان سیاسی باید از زندان آزاد شوند. باید پرونده های تشکیل شده برای رضا شهابی و دیگر فعالین کارگری لغو شود. باید تهدید و فشار بر روی فعالین کارگری متوقف شود.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۱ مهر ۱۳۸۹ - ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰

0044-77798 98968

شهلا دانشفر

Shahla_Daneshfar@yahoo.com

0044-7852 338334

بهرام سروش

Bahram.Soroush@gmail.com

برای امضای طومار اعتراضی کمپین برای آزادی کارگران زندانی و پیگیری اخبار مربوط به کارگران زندانی به وب لاگ ویژه این کمپین سر بزنید.

<http://free-them-now.blogspot.com/p/>

انسان و از همه انسانهای آزادیخواه در جهان میخواهیم که حمایت وسیع خود را از بهنام و خانواده اش اعلام کنند و همه جا خواهان آزادی او شوند. با یک کمپین قدرتمند و حمایت وسیع جهانی است که میتوانیم کمک کنیم بهنام ناگزیر نشود که به اعتصاب غذا ادامه دهد. ما در عین حال از بهنام ابراهیم زاده میخواهیم با اتکا به این حمایت جهانی به اعتصاب غذای خود خاتمه دهد. لازم به توضیح است که خانواده بهنام از ابتدای اعتصاب غذای بهنام

از او خواست کرده اند که دست به اعتصاب غذا نزنند اما بهنام موافقت نکرده است. بهنام ابراهیم زاده باید فوراً از زندان آزاد شوند. کارگران زندانی منصور اسانلو و ابراهیم مددی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد
"کمپین برای آزادی کارگران زندانی"

۱۹ مهر ۱۳۸۹ - ۱۱ اکتبر ۲۰۱۰

ندادند. تا اینکه در این هفته بود که پیشرفته حرف آخرشان را زده و با گفتن اینکه این وثیقه از شهرستان است و باید از تهران باشد، از آزاد کردن بهنام سرباز زدند. در اعتراض به این سرواندها و بلاتکلیفی و در اعتراض به فشار و شکنجه دائم در درون زندان بهنام دست به اعتصاب غذا زده است. باید با تمام قوا برای آزادی بهنام تلاش کنیم.

ما از همه کارگران و مردم ایران و از همه سازمانهای کارگری و نهادهای سازمانهای مدافع حقوق



وضعیت جسمی بهنام ابراهیم زاده اضطراری است

در اطلاعیه شماره قبل خبر دادیم که بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و فعال دفاع از حقوق کودک دست به اعتصاب غذا زده است. اکنون دوازده روز است که او در اعتصاب بسر میبرد و امروز باخبر شدیم که وی را از بند انفرادی به بند ۳۵۰ اوین، بند عمومی انتقال داده اند و بخاطر اعتصاب غذا دچار

خونریزی معده شده است. نیاز به اقدامی عاجل است.
بهنام ابراهیم زاده ۴ ماه است در زندان است. برای او صد میلیون وثیقه تعیین شده بود، اما در این یکماه که از تعیین وثیقه میگذرد، علیرغم اینکه خانواده اش اعلام کرده بودند که وثیقه آماده است، آنها را مرتباً سردوانده و به آنها پاسخی

کارگران نازنخ قزوین بار دیگر دست به تجمع اعتراضی زدند

نیز با اتکا به این نقطه قوتها و با اتکا به نیروی وسیع هزاران کارگر در شهر صنعتی البرز که آنها نیز با همین وضعیت روبرو هستند و شرکت وسیع خانواده ها، کارگران نازنخ میتوانند نه تنها اخراجها را متوقف کنند، نه تنها دستمزدهای پرداخت شده خود را نقد کنند، بلکه میتوانند با به تحرک در آوردن کل شهر، پرچمدار خواست افزایش فوری دستمزدها و یک زندگی انسانی باشند. خواستی که بدون شک با حمایت کل مردم شهر روبرو خواهد شد و در برابر کارگران دیگر مراکز کارگری در همه شهرها راه نشان خواهد داد. بعلاوه در برابر اخراجها و بیکارسازیهایی باید بر خواست ممنوعیت اخراج توسط کارفرمایان و بیمه بیکاری مکفی مطابق بالاترین دستمزد کارگران پافشاری کرد و این خواستها را به همراه

پاسخی به آنها داده نشده است. از آغاز سال جاری وضعیت این کارگران بدتر شده است و تعدادی از آنها اخراج و از کار بیکار شده اند و کارخانه به حال تعطیل درآمده است. در تجمع اعتراضی روز ۱۸ مهر نیز به کارگران پاسخی داده نشد. کارگران اعلام کردند که تا رسیدن به خواستههایشان به تجمعات و اعتراضات خود ادامه خواهند داد. کارگران نازنخ قزوین تجربه خوبی از مبارزات همزمان و متحد با دیگر کارخانجات قزوین که با معضلات مشابهی درگیرند دارند. این کارگران بارها بصورت حرکت کارگران چند کارخانه در وسط شهر قزوین تجمع کرده و حمایت مردم را به خود جلب کرده اند. بارها در حرکتی مشترک به تهران آمده و در مقابل مجلس اسلامی تجمع داشته اند. اینها همه نقطه قوت این کارگران است و اکنون

روز ۱۸ مهر بیش از صد نفر از کارگران نازنخ قزوین در اعتراض به بیکارسازیهایی و عدم پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده خود در مقابل دفتر احمدی نژاد تجمع کردند و خواهان متوقف شدن فوری بیکارسازیهایی و بازگشت به کار کارگران اخراجی و دستمزدهای معوقه خود شدند! مدتهای طولانی است که اعتراضات کارگران نازنخ به اشکال مختلف در جریان است. کارگران شش ماه از دستمزدهای سال جاری و دو ماه از دستمزدهای سال گذشته را طلبکارند. در اعتراض به این موضوع کارگران نازنخ بارها و بارها در مقابل مراجع مختلف دولتی، استانداری، فرمانداری، اداره کار، و نیز در مقابل کارخانه تجمع اعتراضی برپا کرده اند، اما همچنان با معضل بیکارسازیهایی و دستمزدهای پرداخت نشده درگیرند و

زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ مهر ۱۳۸۹، ۱۲ اکتبر ۲۰۱۰

خواست افزایش چندین برابر دستمزدها بطور سراسری مورد دفاع قرار داد.

مرگ بر جمهوری اسلامی

کتاب سرمایه (کا پیتال) مارکس

ترجمه جمشید هادیان

برای تهیه کتاب با این تگن ها یا اینل ها تماس بگیرید

در آمریکا و کانادا

بانک بزدی (کانادا - آمریکا) : تهن : ۰۰۱-۷۱۴ ۷۸۳ ۳۳۶
۰۰۱-۷۱۴ ۷۷۱ ۷۱۸۸
ایمل : babakyazdi@yahoo.com

زری اصلی (غرب کانادا - ونکوور) : تهن : ۰۰۱-۶۰۴ ۷۷۲ ۸۸۸۶
ایمل : zariastli@yahoo.ca

در اروپا

انتشارات نسیم : تهن : ۰۰۴۶-۰۷۳۳۸۳۹۱۷۰
ایمل : nasim_info@yahoo.se

جلیل جلیلی (انگلستان) : تهن : ۰۰۴۴-۰۷۹۵۰۹۲۲۲۲۲
ایمل : jallilu@yahoo.com

مبین کوشا (آلمان) : تهن : ۰۰۴۹-۰۱۱۳۳۲۵۰۵۴۹
ایمل : mahinkusha@t-online.de

کارل مارکس

سرمایه
(کا پیتال)
نویسنده: کارل مارکس
ترجمه: جمشید هادیان

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلائی بدل میشود!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارگران کرپ ناز هرسین کرمانشاه متحدانه در برابر بیکارسازیها ایستاده اند

اخراجها و پرداخت طلبهایشان به اعتصاب خود ادامه میدهند. قرار است در رابطه با این موضوع فردا ۲۰ مهر هیاتی از اداره کار، تامین اجتماعی، استانداری، اطلاعات و هیات مدیره کارخانه به همراه نیروی انتظامی و امنیتی نشستی داشته باشند. روشن است که دست اندکاران نیروی انتظامی و حراست و اطلاعات و استانداری و کارفرما همه به صف شده اند تا با اعتراضات کارگران علیه بیکارسازیها و خواستهایشان مقابله کنند. اما کارگران متحد ایستاده اند. کارگران هرسین اخراج ۲۵ همکار خود را توطئه ای برای اخراج تدریجی تمام کارگران میدانند. کارگران اعلام کرده

ساعت ده و نیم صبح "ایده پرداز" نماینده کمیسیون امنیتی کارگری استان به میان کارگران آمده و به آنها گفت: "قرار بوده است که کارخانه تعطیل شود ولی ما مانع شدیم و حالا اجازه بدهید این ۲۵ نفر در ازای یک ماه و نیم سنوات تسویه حساب شوند تا باقی بتوانید به سر کارتان بروید. شما باید به استان خدمت کنید و نباید بگذارید کارخانه تعطیل شود. ما میدانیم که شما متحمل ضرر میشوید ولی شما باید در جهت شکوفایی استان بکوشید." اما کارگران با این تهدید ضمنی نماینده "کمیسیون امنیتی" کوتاه نیامدند و به اعتصابشان ادامه دادند. کارگران گفته اند که تا متوقف شدن این

کارگران کرپ ناز هرسین کرمانشاه اکنون قریب یکماه و نیم است که در اعتصاب بسر میبرند. بنا به گزارشهای دریافتی در ادامه این مبارزه و اعتصاب روز ۱۸ مهر کارگران هنگامیکه میخواستند وارد کارخانه شوند، حراست به آنها گفته بود که ۲۵ نفر از شما از کار اخراج هستند و حق ورود به کارخانه را ندارند. در برابر این گفته حراست همه کارگران به حمایت از همکاران اخراجی از رفتن به درون کارخانه خودداری کردند و در مقابل درب کارخانه اجتماع کرده و دست به اعتراض زدند. مدت یکساعت گفت و گو و درگیری لفظی میان آنها و حراست ادامه داشت. تا اینکه حدود

مقابل این تهاجم بایستند. باید اعتصابات سراسری کارگران را در برابر تعرض کارفرمایان و حکومت اسلامی به جریان انداخت. باید مجامع عمومی منظم را بعنوان پایه اولیه اتحاد و تشکل یابی کارگری همه جا برپا کرد و باید پرچم خواست افزایش فوری دستمزدها را بدست گرفت و نگذاشت که زندگی و معیشت ما چنین مورد تهاجم هر روزه این جانیان قرار گیرد.

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ مهر ۱۳۸۹، ۱۱ اکتبر ۲۰۱۰



چنین جنایتی دو سال قبل در شازند اراک بود که در آن بیش از ۳۵ کارگر بازم بظاخر سودجویی کارفرما زنده زنده در آتش سوختند. بگذریم. آمار کشته شدن و آسیب دیدن در محیط های کار در ایران هر روز بیشتر میشود و یک عرصه دائمی جنایت دولت و سرمایه داران است. نجات جان معدنیان شیلی امروز در برابر همه کارگران جهان راه میگذارد. به گفته نماینده کارگران شیلی باید همه چیز را زیر و رو کرد. باید این نظام وارونه را واژگون کرد. ناامنی محیط کار یعنی بازی کردن با جان و زندگی کارگر و خانواده های کارگری. یعنی بی تامینی کل جامعه. باید به این مساله خاتمه داد.*

اند هیچ کس نباید اخراج شود و باید دستمزدهای پرداخت نشده شان پرداخت شود. بیش از یکماه و نیم اعتصاب و برپایی مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان واقعی کارگران همه و همه بیش از پیش نشانگر صف متحد کارگران هرسین کرمانشاه است. باید این صف را متحد نگاهداشت. حزب کمونیست کارگری از مبارزات کارگران کرپ ناز هرسین کرمانشاه حمایت میکند و همه کارگران و مردم را به حمایت از مبارزه و خواست این کارگران فرا میخواند. بیکارسازی و نپرداختن دستمزدها دو معضل سراسری کارگران است و باید با صف متحد و سراسری در مقابلش ایستاد. باید در هر شهر کارخانجات مختلف با اعتراضات همزمان در

است. قبل از آنهم در ۸ خرداد ما شاهد انفجار دکل چاه شماره ۲۴ منطقه نفت شهر در شهرستان قصر شیرین بودیم که در نتیجه آن ۳ نفر در دم کشته و ۱۲ نفر زخمی شدند. و بویژه بنا بر آمار معادن بیشترین قربانیان محیط کار را داشته است. سال ۸۴ بود که با انفجاری عظیم در افق شماره ۲ معدن باب نیز ۹ کارگر که در عمق ۲۴۰ متری کار میکردند، جان سپردند. بعدا معلوم شد که کارگران به دلیل تنفس مداوم ۵ درصد گاز متان در حین کار ریه هایشان پر از مواد انفجاری شده و وقتی جرقه ای زده شد، نه تنها تمام هوای تونل، بلکه آن مقدار گاز متانی که در ریه آنها انباشته شده بود، نیز منفجر شد. همانموقع معلوم شد که علت این انفجار، نبود دستگاه "گاز سنج" برای مطلع ساختن کارگران از میزان گاز متان در هوای تونل بوده است. زیرا نصب چنین دستگاههایی در معدن برای کارفرما هزینه برمیدارد و بصرف نیست و یا شاید انجام آن وقت گیر هم باشد و احتمالا مجبور شوند تولید را برای لحظاتی بخواهند و به سود این حضرات خسارتی وارد آورد. بدین ترتیب به همین سادگی، در مورد جان انسانها تصمیم گرفتند و بدون هیچ تأمینی، کارگران را به عمق ۲۴۰ متری زمین فرستادند و معدن منفجر شد و ۹ کارگر جان باختند. و معلوم نیست، آنهايي هم که جان سالم بدر برده اند، امروز وضع ریه و سلامتی شان چگونه است و کسی هم در موردشان سخنی نمیگوید. بعد از بلند شدن سرو صدای این اتفاق بود که

از صفحه ۱۲

بخش عظیم این کشتارها را گرفت. میشود با بکارگیری تکنولوژی مدرن و اختصاص آخرین استانداردهای ایمنی در محیط های کار نگذاشت که محیط های کار چنین به قتلگاه کارگران تبدیل شود. اما آنچه که مانع است، سودجویی مشتی سرمایه دار و سیستمی است که اساسش بر روی سود است. سیستمی که شاخص آن نه رفاه انسان و جان و سلامت جامعه، بلکه انباشت هر چه بیشتر سود و سرمایه است. به همین اتفاقات اخیر و کشتارهایی که در اثر انفجار لوله گاز در سرخس - مشهد دقت کنید. روز جمعه ۱۹ شهریور ماه (ده سپتامبر) در منطقه مزدآوند - کیلومتر چهل خط لوله گاز سرخس، مشهد انفجار مهیبی بر اثر برخورد یک دستگاه بیل مکانیکی (ساید بوم) با خط لوله گاز که از پالایشگاه خانگیران سرخس، گاز ترکمنستان را به مشهد انتقال می دهد روی داد. در این انفجار مهیب دهها نفر کشته شدند. که جمهوری اسلامی نه فقط اسامی قربانیان را اعلام نکرد بلکه حتی آمار دقیق را منتشر نکرد و تنها یازده نفر آنان در شهر هفشجان شهر کرد در میان استقبال دهها هزار نفر از مردم به خاک سپرده شدند. علتش نیز نبود استانداردهای لازم در خطوط انتقال گاز در صنایع گاز ایران و عدم رعایت مقررات حریم و مسیر لوله گاز و بکارگیری فاکتورها و طراحی های غیر علمی و زیر پا گذاشتن اولیه ترین استانداردهای ایمنی کار گزارش شده

۳۳ معدنچی نجات یافتند...

خود قرار دادند. خلاصه زیر چنین فشاری و چنین پرونده ای بود که دولت و کارفرمایان خود را مسئول دیدند. بله اینها حقایق حاشیه ای این رویداد است که تاکنون پشت پرده مانده بود. و جالب اینست که آنچه امروز در سایتهای خبری برجسته میشود، پرچم شیلی و دیدار رییس جمهور شیلی از نجات یافتگان است! و نه اینکه این نجات یافتگان در واقع قربانیان بی توجهی و بی مسئولیتی و ضد انسانی بودن کارفرما و صاحبان سرمایه و نهادهای دولتی در شیلی هستند که اتفاقی نجات یافته اند.

بیش از دو میلیون قربانی در یک سال

اجازه بدهید. برای روشن شدن موضوع نگاهی نیز به آمار داشته باشیم. بنا به گزارش سازمان بین المللی کار در سال ۲۰۰۶، سالانه ۲۷۰ میلیون سانحه ناشی از عدم ایمنی محیط کار در جهان اتفاق می افتد که بر اثر آن ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر جان خود را از دست می دهند. طبعاً این آمار سوانحی است که گزارش شده است. تلفات واقعی از این بسیار بیشتر است. در خود کشور شیلی گزارشات حاکیست که از سال ۲۰۰۰ به طور متوسط هر سال ۳۴ کارگر معدنچی در حوادث ناشی از عدم ایمنی محیط کار کشته شده اند. این ۳۳ معدنچی میتوانستند به در کنار این عدد قرار گیرند و فراموش شوند. نجات جان کارگران معدن شیلی بیش از پیش نشان داد که میشود در دنیای تکنولوژی امروز بشری جلوی

کارفرما را بدادگاه بردند و در جلسه محاکمه کارفرما، مهم ترین دلیل انفجار نبود دستگاه "گازسنج" عنوان شد. اما این جنایت به اینجا ختم نگردید. سه سال گذشت و در این مدت نه تنها اقدامی صورت نگرفت، بلکه عیناً همان جنایت دو بار دیگر نیز تکرار شد. انفجاری دیگر در سال ۸۷ صورت گرفت و این بار ۲ کارگر دیگر در همین معدن جان باختند و بعد از آن انفجار سوم نیز صورت گرفت و در فاصله کمتر از ۴ سال در مجموع ۲۰ نفر جان سپردند. اینها اتفاق نیست جنایت است. کشتار تعمداً یا آگاهانه کارگران است. ابعاد تکان دهنده این اتفاقات موجی از اعتراضات را بلند کرد. نمونه دیگر از



اطلاعیه شماره ۸۰ در پاسخ به اظهارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی

مینا احدی

سخنگوی وزارت امور خارجه

این چهار نفر که گناهی بجز دفاع از یک زن بیگناه محکوم به سنگسار و اعدام ندارند و پرونده سازی امنیتی علیه آنان، یک نمونه دیگر جنایات رژیم اسلامی است.

این اقدام رژیم یکبار دیگر مردم دنیا را از عمق ماهیت پلید این حکومت، از سیستم جنایتکارانه قضائی اش و فقدان هرنوع آزادی برای مردم مطلع ساخت. اقدام رژیم در واقع فراخوانی است به همه مردم دنیا و تک تک کسانی که برای آزادی سکینه تاکنون تلاش کرده اند، که فعالیت خود را برای آزادی سکینه و این چهار نفر دو چندان کنند.

باید با تمام قوا در برابر این اقدام جنایتکارانه ایستاد و خواهان آزادی فوری سکینه، پسر و وکیل او و دو خبرنگار آلمانی شد. من همه مردم آزادیخواه و شریف دنیا، همه کمپین ها و نهادها و سازمانهای مترقی، سکولارها و آتئیست ها و مخالفین مجازات اعدام و سنگسار و مدافعین حقوق زن، همه رسانه ها و همه شخصیتها و مقامات دولتی که در چهار ماه اخیر در کمپین جهانی علیه سنگسار و برای نجات جان سکینه فعال و دخیل بوده اند را فرامیخوانم که دستگیری وکیل و پسر سکینه و دو خبرنگار آلمانی را محکوم کنند و برای آزادی فوری آنان و سکینه به میدان بیایند. این کمپین عظیم جهانی تا آزادی سکینه و چهار نفر دستگیر شدگان اخیر و لغو مجازات سنگسار در ایران از پای نخواهد نشست.

مینا احدی - سخنگوی کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار
۱۳ اکتبر ۲۰۱۰

منظورشان من هستم و من به همه اقداماتی که برای نجات جان سکینه انجام داده ام افتخار میکنم. تماس و ملاقات این دو خبرنگار آلمانی با خانواده سکینه در روز دهم اکتبر به کمک من صورت گرفت و در لحظه ای که مامورین رژیم به دفتر هوتن ریختند و خبرنگاران و سجاد فرزند سکینه و هوتن کیان وکیل سکینه را دستگیر کردند من از طریق تلفن بعنوان مترجم با آنها در تماس بودم. این یکی از صدها اقدامی است که در چهار ماه اخیر برای نجات جان سکینه از سنگسار و اعدام انجام داده ام و این فعالیت را تا آزادی کامل او و این چهار نفر و سایر محکومین به سنگسار و اعدام ادامه خواهم داد. مقامات جمهوری اسلامی میتوانند مطمئن باشند که "فرد فراری" و "ضد انقلابی ساکن آلمان" همراه با هزاران انسان شریف در سراسر دنیا گریبان حکومت جنایتکار آنان را رها نخواهند کرد.

تا آنجا که به دستگیری وکیل و پسر سکینه مربوط میشود، از قبل هوتن و سجاد از توطئه پرونده سازی سیاسی علیه خود و احتمال بازداشتشان هشدار داده بودند. بهمان آوردن نام "ضد انقلاب" در دستگیری آنان مقدمه پرونده سازی امنیتی برای آنها و حتی دو خبرنگار آلمانی است. تا کنون هزاران نفر از آزادیخواهان و معترضین به جنایات رژیم اسلامی با همین انگ "ضد انقلاب" دستگیر و شکنجه و اعدام شده اند و دستگیری

همین معدن سن خوزه شروع میکنیم. در این معدن قبلا نیز ما شاهد اتفاقاتی از همین دست بوده ایم. گزارشات حاکیست که این معدن از لحاظ استانداردهای ایمنی محیط کار بسیار سطح پایینی داشته و به ایمنی کارگران کمترین توجه صورت میگرفته است. از جمله در همین ماههای اخیر یک کارگر معدن در جریان کار جانش را از دست داد. و طبق گزارشهای منتشر شده در فاصله سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ مسئولین کار ۴۲ مورد هشدار در مورد لزوم ایمنی محیط کار دریافت کرده بودند و آخرین موردش در همین ژوئیه امسال در مورد مقاوم سازی سقف معدن بود، اما اقدامی برای آن صورت نگرفت. و یا در سال ۲۰۰۷ بدنبال شکایت خانواده یکی از معدنچیان که در معدن کشته شده بود، معدن را بستند. اما در سال ۲۰۰۸ بدون اینکه کاری جدی صورت گیرد، دوباره آنرا بازگشایی کردند. در ادامه چنین شرایطی بود که ۳۳ معدنچی شیلیایی در اثر عدم ایمنی محیط کار در زیر آوار ریزش معدن مدفون شدند. این خود نمونه آشکاری از جنایات کارفرمایان و سودجویی هایشان بود. به عبارت دیگر از قبل معلوم بود که بزودی چنین اتفاقی یعنی ریزش سقف معدن روی میدهد اما کارفرما برای عدم صرف هزینه هیچ اقدامی برای جلوگیری از آن نکرده بود. و تقریبا در تمام موارد اینگونه است که مدیران و کارفرمایان به صرفشان است که شماری از کارگران قربانی شوند تا اینکه چند هزار دلار صرف ایمنی محیط کار کنند.

نکته قابل توجه اینکه در این اتفاق تکان دهنده، بعد از ۱۷ روز در حالیکه همه از زنده بودن عزیزانشان ناامید بودند، در همان نزدیکی معدن مراسمی برای گرامیداشتشان برپا کرده و ۳۳ پرچم به یاد آنها برافراشتند، اما ناگهان خبر زنده ماندن معدنچیان، امید و شادی را در میانشان زنده کرد. از آن هنگام خانواده ها در همان مقابل معدن چادر زدند و شب و روز را آنجا گذراندند و پیگیر کار شدند و بارها و بارها مسئولان را بخاطر اتلاف وقت برای نجات جان کارگران مورد اعتراض

صفحه ۱۱



۳۳ معدنچی نجات یافتند

از صفحه ۱

شهلا دانشفر

محبوس و زنده اند. خبری که موجب امید و موجی از شادی شد و پس از آن اقدامات ویژه برای کمک رسانی و رساندن غذا و نیازهای لازم برای آنان آغاز شد. فیلم هایشان منتشر شد. و خانواده ها با نگرانی و امید عملیات نجات را دنبال میکردند. با روشن شدن خبر زنده بودن کارگران مدفون شدن در اعماق زمین، روشن بود که دولت شیلی بعنوان یک حکومت باید کاری کند. عملیات نجات شروع شد. شاید کارفرمایان معادن شیلی از همان آغاز انگیزه زیادی برای صرف اینهمه هزینه برای چنین عملیاتی را نداشتند. شاید در دولت شیلی نیز محاسبات بسیاری بر سر انجام یا عدم انجام چنین پروژه ای صورت گرفته باشد. این را گزارشات تا کنونی این معادن و شرایط ناایمن کار در آنها بخوبی بیان میکنند. اما همه شان زیر فشار بودند و باید جوابگو میبودند. دولت از کارشناسان سازمان ناسا در آمریکا کمک خواست تا به این کارگران کمک کنند که خود را با شرایط زیر زمین وفق دهند. زیرا ناسا یکی از کارهایش آموزش زندگی در خلاء و در محفظه بسته و محدود به فضا نوردان است. شماری از کارشناسان ناسا وارد شیلی شدند. و نتیجه همه این اقدامات نجات جان ۳۳ معدنچی در روز گذشته در میان جشن و شادی خانواده های این کارگران و جهانیان بود.

این اتفاق تا همین جا دستاوردهای بسیاری برای همه جهانیان دارد. حقایق بسیاری از توان تکنولوژی امروز بشر برای جلوگیری از بسیاری از کشتارهایی که همین امروز در محیط های کار و در معادن در کشورهای مختلف و در راس آنها در ایران میگذرد را در مقابل ما قرار داد. نشان داد که چگونه محیط های ناایمن کار از کارگران در سراسر جهان قربانی میگردد در صورتیکه با تکنیک امروز میتوان مانع آن شد.

کارفرما خبر داشت

برای روشن تر شدن موضوع از

بودیم. صحنه شورانگیز نجات جان ۳۳ معدنچی شیلیایی از اعماق ۷۰۰ متری زمین، در معدن مس و طلای سانتاگوی شیلی در منطقه سن خوزه که زیر آوار مانده بودند و سرانجام بعد از ۶۹ روز به روی زمین بازگشتند. عظمت و هیجان موضوع اینجاست که آنها را امروز در کنار خود داریم. انسانهایی که به گفته خود گویی تازه متولد شده اند و ماریو سخنگو و نماینده معدنچیان پیام و جوهر کلام همه آنها و در واقع کل کارگران را در مصاحبه ای که با سی ان ان دارد چنین بیان میکنند: "خوشحالم که من در این حادثه بودم. چون زمان تغییر فرا رسیده است. شیلی باید تغییر کند. تغییر ممکن است." و ما در کنار کارگران جهان میگوییم "جهان باید تغییر کند و تغییر ممکن است".

دیروز کارگران جشن گرفتند. جهان به نجات این کارگران چشم دوخته بود. و وقتی همگی سالم بروی زمین بازگشتند میلیونها نفر به وجد آمدند. اتفاقی که در کشور شیلی ۶۹ روز بود که مردم برایش روزشماری میکردند و دیروز موفقیت آنرا جشن گرفتند. شامپاین نوشیدند و رقص و پایکوبی کردند. زیبایی این جشن و پایکوبی، ابعاد انسانی این اتفاق بود. صحنه های شورانگیزی از در آغوش گرفتن خانواده ها و فرزندانشان و استقبال و شادی همه مردم، عکس ها و فیلمهایی که اشک شوق انسانهای بسیاری در جهان را سرازیر کرد. روز گذشته روز جشن انسانیت بود.

این معدنچیان در ۵ اوت بود که با سقوط یک تخته سنگ بزرگ در تونل و بسته شدن در خروجی معدن مس و طلا در منطقه نزدیکی سانتاگوی شیلی، در عمق هفتصد متری زمین مدفون شدند. مدت ۱۷ روزی از آنان خبری نبود. خانواده هایشان در مقابل معدن چادر بر پا کرده و در جستجوی عزیزانشان بودند. تا اینکه با جستجوهای اولیه و از طریق امواج الکترونیکی روشن شد که این معدنچیان در زیر زمین

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

kazem.nikkhah@gmail.com

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!